



۲۰۲۳/۱۰/۲۹

محمد اکبر امینی

پیشینه تاریخی باغ بابر در کابل

محقق محمد اکبر امینی - تورنتو

در یکی از برنامه های تلویزیون ملی افغانستان (سلام صبح بخیر- جون 2009 م.) یک تن از منسوبین اداری باغ بابر (باغ آرامگاه بابر در کابل) در جریان صحبت هایش در مورد جهات مختلف باغ بابر، مدعی شدند که باغ بابر در سال 1504 م. بدست شخص ظهیرالدین محمد بابر احداث گردیده است. در حالیکه هیچ سند تاریخی در مورد وجود ندارد که همچو یک ادعای را به اثبات رسانده بتواند.

نگارنده در تقریباً 25 سال قبل حینکه در کدر علمی اکادمی علوم افغانستان پذیرفته شدم یکی از رساله های علمی ام را در مورد باغ بابر نگاشتم که ممکن در آرشیف و کتابخانه مرکز باستانشناسی اکادمی علوم افغانستان و کتابخانه آن اکادمی موجود باشد. در ضمن، رساله مذکور در همان وقت در مجله هنر؛ ارگان نشراتی اتحادیه هنرمندان جمهوری دیموکراتیک افغانستان - شماره های 5 و 6 سال 1365 ش. و شماره اول سال 1366 ش. طبع کابل به نشر رسانده شد. در سال های که در هند بودم با مطالعه اسناد دست اول کتبی عصر کورگانیان مقاله جدیدی در مورد باغ بابر نگاشتم که در آن وقت در (هفته نامه میزان - شماره 73 ، 20 اگست 2001 .) ارگان نشراتی سفارت کبرای افغانستان در دهلی جدید به نشر رسانده شد. در تحقیقات تازه مذکور با دلایل متعددی باثبات رسانده ام که باغ بابر تقریباً 60 سال بعد از فوت بابریعی در سال 997 ق. مطابق 1590 م. به امر جلال الدین اکبر نواسه بابر، زیر نظر قاسم خان صوبه دار وقت کابلستان، برای اولین بار احداث گردیده و قبل از آن در محل موقعیت قبر بابر باغی وجود نداشت. ساحه مذکور مانند دامنه تمیم انصار شهدای صالحین کابل ارغوان زار باصفای بوده که با مشهور بودن به قدمگاه حضرت رسول «ص» یعنی با قدسیت مذهبی که داشت محل خوب و مناسبی برای مدفون کردن اجساد مسلمان ها بوده است. زیرا بر علاوه از اهمیت مذهبی، ساحه مرتفع مذکور؛ رو به طرف قبله، کوه های پراز برف های دایمی پغمان، دند سرسبز چهاردهی و نیز نشیبه دامنه کوه قرار دارد و جسد وقتی به عنعنه اسلامی در این محل دفن میگردد، هم رو به قبله و هم رو به نشیبه باغ و کوه های پغمان قرار میگردد.

دیپارتمنت ایرشیا (Eurasia Department) در (سایت انترنتی www.dainst.org/index_2888_en.html) گزارش میدهد که باثر حفریات و تحقیقات باستانشناسی که در جریان ترمیمات اخیریکه توسط پروژه آغاخان Aga Khan Ttust for culture, Kabul (2005 م.) از باغ بابر بعمل آمده بقایای ساختمان های معابد بودایی از باغ مذکور کشف گردیده است. نتایج این کشفیات باستانشناسی و نیز کشف مجسمه های بودایی با تاج های طلایی توسط چارلس مأسون در عهد امارت امیر دوست محمد خان از نزدیکی های باغ بابر از (باغچه آخوند) واقع گردنه شهدای صالحین - معبریکه از شهدای صالحین بطرف گذرگاه فرود می آید - نشان میدهد که دامنه گذرگاه در اعصار قبلا از اسلام ساحه معابد بودایی بوده که معابد مذکور احتمالاً توسط یفتالیان و یا بعداً توسط مسلمین؛ تخریب گردیده است.

بعدها در عصر الغ بیگ میرزا (نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی) با احداث بالاجوی که آب دریای کابل را از چهل دختران چهاردهی کابل در دامنه های مرتفع کوه شاه کابل - که یک قسمت آن امروز بنام شیردروازه مشهور شده است - به بالاحصار کابل میرساند؛ در دامنه های کوه شیردروازه، در زیر مسیر بالاجوی، زمینه برای احداث باغ های متعدد زینتی اسلامی که در نشیب کوه ها و زمین های میلان دار بصورت مرتبه به مرتبه ساخته می شد، فراهم گردید.

د پانو شمیره: له 1 تر 29

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

در ایام سلطنت های الغ بیگ میرزا و ظهیرالدین محمد بابر در داخل قلعه آنوقت کابل در زیر مسیر بالاجوی ، باغ های متعدد زینتی احداث شد که شرح آنرا در یک رساله تحقیقی جداگانه بی زیر نام (نگاهی گذرا بر گذشته باغ های قدیم کابل) حینکه در کابل بودم نگاشتم که خلاصه آن رساله در سمپوزیمی زیر نام (کابل در گذرگاه تاریخ) که از تایخ 14-16 جدی سال 1366 ش. از طرف اتحادیه نویسندگان ج.د.ا. در تالار هتل انتر کانیننتال کابل دایر گردیده بود توسط نگارنده قرائت و در ضمن در شماره میزان - حوت سال 1368 ش. مجله باستانشناسی افغانستان به طور کامل به نشر رسانده شد که اگر عمر و حوصله بود رساله مذکور را از این طریق بنشر خواهم رساند.

باغ مرقد بابر یا باغ آرامگاه ظهیرالدین محمد بابر که بنام (باغ بابر) شهرت یافته است در دامنه غربی کوه شیر دروازه کابل در ساحل راست دریای کابل جاییکه بنام گذرگاه شهرت دارد واقع میباشد که از برکت موجودیت مرقد بابر در داخل آن و بنابر موجودیت همین مرقد؛ باغ مذکور منحصیث یگانه باغ از تمامی باغ های زینتی کلاسیک اسلامی کابل، تا کنون بیادگار مانده و تقریباً در چوکات اولیه و طرح ابتدایی گرافیک و متناظر اش با ترمیمات و بازسازی های متواتر بعدی حفظ گردیده است.

در مورد قدامت تاریخی باغ و اینکه چه وقت و توسط کدام شخص بار اول احداث و مشجر گردیده است، گزارشات تاریخی بسیار مهم و بحث برانگیزی وجود دارد. ولی کسانیکه در زمینه درست تحقیق نکرده اند با در نظر داشت گزارش کتاب (همایون نامه) که بر موجودیت باغی در این محل بغلط اشاره میکند ؛ مدعی اند که گویا باغ بابر در زمان حیات بابر وجود داشته است که ممکن توسط شخص خود بابر و یا در عصر الغ بیگ میرزا که قبل از بابر پادشاه مستقل کابلستان بود و با اعمار (بالا جوی) زمینه را برای احداث باغ های کلاسیک اسلامی در محل موقعیت باغ بابر مساعد ساخته بود، احداث شده باشد و گویا، بابر نظر به عشق و علاقه و آفری که باین باغ داشته آنرا برای مدفون کردن جسد اش انتخاب کرده است؟

باید متذکر شد که ذکر وقایع پانزده ماهه اخیر حیات بابر در کتاب خاطرات اش (بابر نامه) ذکر نشده است و چنین می نماید که محتملاً این وقایع بوسیله شخص بابر ، تا روز های اخیر حیات اش نگاشته شده ولی بعد از مرگ وی مفقود گردیده و در کتاب (بابر نامه) گنجانیده نشده است. از اینرو ذکر از وصیت بابر مبنی بر انتقال جسد اش بکابل و تعیین باغ و یا محلیکه جسد اش در کابل در آن مدفون گردد ؛ در (بابر نامه) دیده نمیشود.

وقایع در بابر نامه تا سوم ماه محرم سال 936 ق. مطابق هفت سپتمبر 1529 م. بترتیب ذکر شده است و در همین تاریخ بطور ناگهانی، یکباره و بی مناسبت قطع میگردد که یک خلی از تسلسل منطقی و کرونولوژیک حوادث و وقایع تقریباً پانزده ماهه را الی ششم ماه جمادی الاول سال 937 ق. مطابق بیست و ششم ماه دسیمبر 1530 م. که روز وفات بابر میباشد ، بوجود آورده است که باید خلی متذکره را از روی گزارشات ماخذ دست اول آن عصر پر نمود.

مهمترین و معتبر ترین سند در این مورد (تاریخ رشیدی) از حیدر میرزا میباشد که نگارنده آن در سال 1541 م. یعنی تقریباً 12 سال بعد از فوت بابر در جلد دوم کتابش در مورد بیو گرافی بابر و حوادث اخیر حیاتش معلومات سودمند و پر ارزشی عرضه میدارد. منبع و مؤخذ معتبر دیگر ، کتاب (همایون نامه) است که توسط (گلبدن بیگم) دختر بابر که تا وقت مرگ بابر بر بالین پدر نشسته بود و حوادث و وقایع را تاریخوار و بترتیب کرونولوژیک آن تحریر میکرد نگاشته شده است.

گلبدن بیگم کتابش را در سال 995 ق. مطابق 1587 م. یعنی 57 سال بعد از وفات پدر اش (بابر) به برادر زاده خود (جلال الدین اکبر) اهدا می نماید. (Babur- Nama . Memoirs of Babur; by: Annette Susannah Beveridge, Munshiram Manoharlal Publidhers Pvt. Ltd.1998)

هر دو اثر فوق الذکر منابع دست اولی میباشد که مؤلف کتاب اکبر نامه (ابوالفضل علامی) در نگارش کتاب خود از آنها استفاه مزیدی برده و حوادث سالهای 930 تا 936 ق. را به استناد منابع مذکور بطور مفصل گزارش داده است. طبق گزارش گلبدن بیگم بابر چهار روز قبل از وفات اش اهل دربار و اعضای خانواده خود را بدور خویش جمع و جلسه بی را برگزار کرد که در آن همایون پسر بزرگ اش را بجای خویش تعیین نمود و از همه خواهش کرد تا از همایون اطاعت کرده وی را در پیشبرد امور مملکت داری یاری رسانند. ضمناً در همین جلسه وصیت نمود تا جسد اش را بعد از مرگ بکابل انتقال دهند و در باغی که خود انتخاب نمود مدفون سازند و بر فراز مرقد اش عمارتی بنا نه نمایند و نیز محافظ یا متوالی بر مرقد اش نگمارند. (ترجمه انگلیسی بابرنامه؛ همانجا، ص. 709)

طوری که دیده میشود گلبدن بیگم بیباغی اشاره میکند که گویا در زمان حیات بابر در دامنه غربی کوه شیردروازه (گذرگاه کابل) - محلیکه مرقد بابر فعلاً قرار دارد - آباد بوده و گو اینکه بابر نظر به عشق و علاقه مفرطی که به آن باغ داشته؛ آنرا برای مدفون کردن جسد اش انتخاب نموده است؟

اما قسمیکه دیده میشود در گزارش فوق از (باغ؟) که گویا بابر بمنظور مدفون کردن جسد اش در کابل انتخاب میکند نامی برده نمیشود و درست معلوم نمیکردد که باغ آرامگاه بابر اگر در زمان حیات بابر وجود داشته است به چه نامی یاد می شد و گلبدن بیگم که در کابل تولد وکلان شده و با وجب وجب شهر کابل آشنایی داشت چرا از باغ مذکور که ظاهراً بسیار زیبا و مشهور هم بوده است نام نمیگیرد؟ از روی این گزارش گلبدن بیگم ظاهراً چنین می نماید که (باغ بابر) که قبل از مدفون شدن جسد بابر در آن؛ وجود داشته بنام دیگری غیر از (باغ بابر) مسمی بوده است که ما آنرا نمی دانیم و خود (گلبدن بیگم) نیز از آن اسمی نمی برد. لیکن بعد از اینکه جسد بابر در آن دفن میگردد بنام (باغ بابر) یعنی باغ آرامگاه بابر مشهور و مسمی میگردد. مطابق اسناد کتبی موثق عصر اولاده بابر؛ شخص بابر در شهر کابل، بدست خود دو باغچه و هفت باغ بنام های باغ شهرار، چهار باغ، اورته باغ، باغ صورت خانه، باغ جلوه خانه، باغ مهتاب و باغ اهو خانه ساخته بود. (پادشاه نامه؛ ملا عبدالحمید لاهوری، طبع کلکته، سال 1868 م. جلد دوم ص. 585).

طوری که ثابت است شاهان مغولی معمولاً برای مدفون کردن اجساد شان؛ یکی از باغ های را انتخاب می نمودند که خود، آن باغ را در زمان حیات شان ساخته بودند و اگر باغ بابر از جمله همین هفت باغ فوق الذکر ساخته بابر می بود حتماً از آن نام برده می شد. خاموش ماندن ماخذ از ذکر نام باغ مرقد بابر واضحاً دلالت به نبودن باغ در محل موقعیت مرقد بابر، حین مدفون شدن جسد اش میکند.

نظر نگارنده این است که در ناحیه ای که جسد بابر در آن مدفون شده قبل و حین مدفون شدن جسد بابر باغی وجود نداشته است. محل مذکور ارغوان زار باصفا و تماشا جای خوبی بوده است که ساحة دید، منظر و نشیبی رو به قبله و رویه کوه های پر از برف های دایمی پغمان و دند سرسبز چهاردهی دارد و همواره در معرض جریان باد های سرد پغمان واقع میباشد. از جانب دیگر با مسمی بودن به (قد مگه حضرت رسول ص.) از قدسیت و برکات بزرگ مذهبی برخوردار بوده است که این عوامل و دلایل کافی دیگر همه دست بهم داده تا بابر را که خود یک آبادگر ماهر و هنرمند با سلیقه بی بود مصمم سازد تا این ناحیه را از میان تمام نقاط خوش منظر و زیبای افغانستان و هند برای مدفون کردن جسد اش برگزیند و وصیت نماید تا جسد اش را از آن دوردستان از سرزمین افسانوی هند با همه مشکلات دوری فاصله و خطرات به کابل انتقال دهند و در این محل مدفون سازند.

ما میدانیم که بابر یک مرد درویش و صوفی مشرب بود که زندگی پر تجمل و شاعن و شوکت را نمی پسندید و از همین رو وصیت کرده بود تا برفراز مرقد اش در کابل عمارتی بنا نکنند و محافظ و متوالی بر مرقد اش نگمارند تا به زعم وی، همه بدانند که بابر همانطوریکه با دست خالی از کابل به هند رفته بود همان قسم با دست خالی دوباره از هند به کابل برگشته است و بابر که در گرمای شدید و پشه زار هند در بستر مرگ افتاده بود آرزو داشت حتی مشت خاک وجود اش در دل گور هم از برف های نقره فام، خزان شعله خیز و نسیم سرد و ملائم کابل که از روی برف های دایمی پغمان بر میخاست؛ محظوظ باشد. اگر ما کرکتر قلندر مآبانه و وصیت وی را در نظر بگیریم متوجه میشویم که بابر هیچ وقت نمیخواست تا جسد اش را در داخل باغهای با شکوه و مجلی که همه از خود محافظین، باغبانان، باغباناشی ها، قفل و دروازه و دیوار های احاطوی سطر و مرتفعی داشت مدفون سازند. وی آرزو داشت تا قبر فقیرانه بی داشته باشد.

چنانچه در بالا تذکر دادیم در سال 997 ق. مطابق 1590 م. حینکه جلال الدین اکبر بحیث شهنشاه بزرگ هند بار دوم بکابل میآید و به زیارت مرقد بابر نائل میگردد، امر صادر میکند تا در اطراف مرقد بابر که تا آنوقت اجساد پسر و نواسه بابر بترتیب هندال میرزا و حکیم میرزا نیز در جوار مرقد وی دفن شده بود؛ بستان سرای دلکشای احداث نمایند. مؤلف کتاب اکبر نامه که با اکبر در این سفر همراه بوده است در مورد چنین مینویسد:

«... روز دیگر به باغ شهرار و از آنجا به گذرگاه شد. زیارت تربت فردوس مکانی (بابر) فرمودند و میرزا هندال و میرزا حکیم را که در آن نزدیکی ها آسوده بودند آموزش خواستند و به قاسم خان (صوبه دار کابلستان) فرمان شد تا در این گل زمین، بستان سرای دلکشا بنا کند...» (1)

به عین ترتیب بلکه واضح تر از گزارش فوق، مؤلف کتاب (سیر المتأخرین) در مورد آمدن جلال الدین اکبر بکابل و رفتن وی به زیارت مرقد بابر چنین می نویسد: «... از آنجا نهضت فرموده بخطه فرح افزای کابل نزول اجلال نمود.

قاسم خان صوبه دار آنجا که در آنوقت زنده بود بموجب حکم اعلیٰ ، در گذرگاه متصل شهر که ظهیرالدین محمد بابر پادشاه و هندال میرزا و محمد حکیم میرزا ، در آنجا مدفونند؛ باغ و عمارت عالیه احداث نمود...» (2).

هر دو متن تاریخی مذکور با وضاحت کامل بیان میدارد که جلال الدین اکبر به (گذرگاه) میرود و اگر باغی در آن محل آباد میبود و مرقد بابر در داخل آن قرار میداشت مؤلفین مذکور بدون شک از آن باغ نام میگرفتند. ما می بینیم که مؤلف کتاب اکبر نامه از باغ شهرار که اکبر، اول به آن باغ میرود اسم میبرد ولی در قسمت رفتن به زیارت مرقد بابر از کدام باغی نام نمیگیرد و صرف تذکر میدهد که اکبر به (گذرگاه) میرود و بجای کلمه (باغ) کلمه (گل زمین) را بکار می برد. این دو متن بوضاحت تمام ثابت می سازد که مرقد بابر در دامنه کوه گذرگاه که قبرستان وارغوان زار باصفای بود قرار داشت و در سال 997 ق. مطابق 1590 م. قاسم خان صوبه دار کابلستان به امر جلال الدین اکبر (نواسه بابر) شهنشاه هند، به اعمار و مشجر ساختن باغی در اطراف مرقد بابر اقدام میکند که تا امروز در چوکات و طرح اولیه خویش باقیست و بنا بر موجودیت مرقد بابر، در آن ، بنام (باغ بابر) یعنی باغ مرقد بابر یا باغ آرامگاه بابر شهرت یافته و مسمی گردیده است.

عده بی از مؤرخین بعد از بابر ، این باغ را بنام (باغ قدمگاه و یا باغ گذرگاه) هم یاد کرده اند. محمد قاسم فرشته (تاریخ فرشته) در مورد باغ آرامگاه بابر در کابل چنین می نویسد: «... جسد بابر در باغ مورد نظر اش ، در کابل مدفون گردید که این باغ بنام (باغ قدمگاه حضرت رسول ص. یاد میگردد.». باسناد تحقیقات کاملی که نگارنده در زمینه بعمل آورده است باغی بنام (باغ قدمگاه حضرت رسول) در لست باغ های که در عصر الغ بیگ میرزا و حیات بابر در کابل ساخته شده است دیده نمیشود (رجوع شود به : نگاهی گذرا بر گذشته باغ های قدیم کابل؛ محقق محمد اکبر امینی، همانجا) از اینرو به یقین گفته میتوانیم که مقصد محمد قاسم فرشته از (باغ قدمگاه حضرت رسول) همین باغ موجوده آرامگاه بابر بوده که توسط قاسم خان به امر جلال الدین اکبر - 60 سال بعد از وفات بابر- احداث گردیده است. زیرا اگر باغی بنام (باغ قدمگاه و یا باغ گذرگاه) در زمان حیات بابر در محل وجود میداشت گلبدن بیگم و مخصوصاً مؤلف کتاب اکبرنامه که از رفتن جلال الدین اکبر به زیارت مرقد بابر گزارش میدهد و با اکبر در این سفر یکجا بود، از باغ مذکور اسم می بردند. بالفرض اگر این (باغ قدمگاه یا گذرگاه) قبل از آمدن جلال الدین اکبر بکابل، وجود میداشت؛ پس گلبدن بیگم وصیت بابر را باید چنین می نوشت: «بابر وصیت کرد تا جسد اش را در باغ گذرگاه و یا باغ قدمگاه دفن کنند» و یا مؤلف کتاب اکبرنامه در مورد رفتن اکبر به زیارت مرقد بابر باید چنین گزارش میداد: «جلال الدین اکبر به باغ گذرگاه یا باغ قدمگاه رفت تا زیارت مرقد بابر نماید.». در حالیکه هر دو مؤلف، از نام باغ مذکور چیزی ذکر نمیکنند. دلیل مقنع آن اینست که اصلاً باغی در محل موقعیت مرقد بابر در آنوقت وجود نداشت.

اسم (قدمگاه حضرت رسول) یا اسم (گذرگاه) که تا امروز بر این ناحیه اطلاق میگردد اسم خاص باغ نبوده بلکه اسم ساحه وسیعی میباشد که باغ بابر در یک قسمت آن ناحیه آباد گردیده یعنی یک اسم مسمی بر محل موقعیت است. هفت باغی را که بابر در کابل ساخته بود ظاهراً تا اواسط سلطنت تیمور شاه درانی قسماً آباد بود و در پهلوی نام های خاص اصلی شان در مجموع بنام باغ های بابر نیز یاد می شد. بنا بر این که باغ آرامگاه بابر را از سایر باغ های بابر جدا و تمیز کرده باشند آنرا بعضاً بنام (باغ قدمگاه) یعنی باغیکه در ناحیه قدمگاه یا گذرگاه قرار دارد، نیز یاد میکردند. تا باغ مرقد بابر را از سایر باغ های وی مشخص کرده باشند.

در مورد اینکه جسد بابر درست چه وقت بکابل انتقال یافته و در محل موجود آن مدفون گردیده است کدام گزارش و بیان روشن و واضیحی وجود ندارد. بروایت گلبدن بیگم در (همایون نامه) : بابر روز دو شنبه پنجم جمادی الاول سال 937 ق. مطابق 26 دسامبر سال 1530 م. در آگره وفات یافت. جسد اش را طور مؤقت در (حرم باغ) آگره که درست در مقابل محلیکه امروز در آنجا عمارت تاریخی و باشکوه (تاج محل) آباد گردیده است موقعیت داشت؛ دفن نمودند و مقبره با شکوهی بر فراز مرقد اش اعمار نمودند که تا سال 946 ق. مطابق 1539 م. یعنی تا تقریباً 9 سال بعد از وفات اش هنوز هم در آنجا مدفون مانده بود.

بر طبق گزارش گلبدن بیگم که خود در آگره بود: کامران میرزا (پسر بابر) در سال 1539 م.- 946 ق. زمانیکه از کابل به آگره آمد مرقد پدر اش را در حرم باغ آگره زیارت کرد. این گزارش بوضاحت ثابت می سازد که جسد بابر تا آنوقت (1539 م.) در قبر اولی اش در حرم باغ آگره مدفون بود که تا آن زمان 9 سال از فوت بابر میگذشت.

از طرف دیگر این هم ثابت است که جسد بابر در سال 1544 م. در محل موجوده آن در کابل مدفون بود. زیرا در همین سال 1544 م. همایون در کابل از تمرد و بی ادبی کامران میرزا (برادر همایون) در مقابل بی بی مبارکه یوسفزایی (خانم افغان بابر) که جسد بابر را بکابل آورده بود یاد میکند. کامران میرزا که در کابل بود ، بی بی مبارکه یوسفزایی را در آن وقت ملامت میکند که چرا جسد پدر اش (بابر) را از آگره بکابل انتقال داده بود. از این دو گزارش

بوضاحت بر می آید که جسد بابر بین سالهای 1539 م. تا 1544 م. مطابق سالهای 946 ق. تا 951 ق. بکابل انتقال و در محل موقعیت کنونی آن در گذرگاه کابل دفن گردیده است.

خانواده بابر بعد از شکست خوردن در جنگ Chausa بتاريخ هفت جون 1539 م. مجبور بترک آگره شدند و آنجا را تحت سرپرستی هندال میرزا ترک نمودند. در همین وقت است که بی بی مبارکه یوسفزایی خانم افغان بابر که ملقب به (بیگه بیگم) بود جسد بابر را با خود گرفته بطرف کابل حرکت میکند و یکی از اصول افغانیت ما را که وفا است نسبت به شوهرش ثابت می سازد و وصیت شوهرش مبنی بر انتقال جسد اش بکابل را بجا می آورد. گفته میشود که شیرشاه سوری که در جوانمردی و رشادت مشهور بود و از عیاران وقت افغانستان بحساب می آمد و در آن زمان بر علاوه ولایت بهار هند، دهلی را نیز در تصرف خود آورده بود، بی بی مبارکه افغان را در انتقال جسد شوهر اش بکابل کمک و یاری رساند و امنیت راه ها را برای موصوفه تأمین کرد.

اینکه سفر انتقال جسد بابر از آگره به کابل چه مدتی را در بر میگردد و اینکه جسد بابر دقیقاً چه زمانی در محل موجوده اش دفن میگردد معلومات دقیق و مستندی وجود ندارد. لیکن با در نظر داشت شرایط آن زمان میتوان تخمین نمود که حد اقل مدت شش ماه را دربر گرفته تا جسد بابر بکمک شیرشاه سوری و نیروی نظامی مقتدر وی بکابل رسیده باشد. (ما از دشمنی قبایل بین کابل - پشاور با بابر خبر داریم) بناً بطور تخمینی گفته میتوانیم که جسد بابر محتملاً در اوایل سال 1540 م. مطابق 947 ق. بکابل رسیده و در محل موجوده اش مدفون گشته است و طوریکه در بالا تذکر دادیم قبر وی، برای مدت تقریباً پنجاه سال بصورت یک قبر عادی فقیرانه در دامنه کوه گذرگاه باقی ماند تا اینکه در وقت بقدرت رسیدن نواسه اش (جلال الدین اکبر) بدوران، باغی که تا کنون بجا مانده است، احداث گردید. بطور خلاصه بابر در سال 1530 م. وفات نمود. در سال 1540 م. جسد اش را از آگره بکابل انتقال دادند و در محل موجوده آن دفن کردند. در سال 1590 م. برای اولین بار باغی به اطراف مرقد اش احداث شد که تا کنون تقریباً در چوکات و طرح اولی اش باقیمانده است.

در سال 1590 م. که قاسم خان بامر جلال الدین اکبر برای اولین بار در اطراف مرقد بابر باغ موجوده را احداث و مشجر نمود؛ وصیت بابر مبنی بر قرار داشتن جسد اش در فضای باز را در نظر گرفت و محترم شمرد. قبر اش را بهمان حالت اولی آن دست ناخورده، بدون مقبره، ضریح (صندوقچه سنگی) و لوح مزار؛ بصورت یک قبر عادی فقیرانه رها کرد.

باغ موجوده آرامگاه بابر همان باغی است که بوسیله قاسم خان صوبه دار کابلستان ساخته شد که با اندک تغییرات و تعدیلات کلاً در چوکات، طرح و دیزاین اولی اش تا کنون حفظ گردیده است که صورت ساختمان اولی آن را از روی شرحی در مییابیم که ملا عبدالحمید لاهوری در کتاب (پادشاه نامه) که شرحی از وقایع حیات شاه جهان میباشد، داده است. شرح متذکره با حالت و صورت ساختمانی کنونی باغ تقریباً عین چیز را نشان میدهد. این شرح (پادشاه نامه) درجایش آورده خواهد شد.

در سال 1016 ق. مطابق 1607 م. زمانیکه نورالدین محمد جهانگیر مشهور به سلیم (پسر جلال الدین اکبر) بار اول بحیث شهنشاه بزرگ هند بکابل آمد؛ ضمن اینکه به عمرانات زیادی در شهر کابل و در داخل باغ های آن همت گماشت؛ به آرایش و پیرایش باغ بابر نیز پرداخت و کوشید تا بباغ سر و صورت بهتری نسبت به سابق بخشد و شکوه عظمت دربار مغولی هند را در آن بازتاباند. طوریکه میدانیم جهانگیر عاشق و شیفته معماری و زیبایی های هنری بود و زیادتز عمر خود را در لاهور و کابل صرف عمران و آبادی نمود. موصوف صندوقچه سنگی یا ضریح قبر و لوح مزار بابر را برای اولین بار از سنگ مرمر ولایت میدان افغانستان ساخت. خود متن لوح مزار بابر را دگته و انشأ نمود که این لوح مزار با خط زیبای نستعلیق اش تا کنون بحال خویش باقیست که در آن سنه 1016 ق. که سال آمدن جهانگیر بکابل و سال بنای لوح مزار و صندوق سنگی یا ضریح مرقد مذکور میباشد درج گردیده است که نباید سنه مذکور با سال وفات بابر و یا سال اعمار باغ اشتباه گرفته شود. نا گفته نماند که در همین وقت ضرایح و الواح قبور میرزا هندال و میرزا حکیم که در جوار مرقد بابر مدفون اند نیز توسط جهانگیر ساخته شد. در این مورد بعداً در بخش (قبور بابرو دیگران) به تفصیل شرح خواهیم داد.

جهانگیر در این سفر خود سفارش ساختن یک چپوتره (سایبان) و یک صفه (صفحه پلتفرم) را برای نمازگزاران در پیشروی مرقد بابر (بطرف غرب مرقد بابر) نیز داده و امر کرده بود تا یک محجر مرمرین نازک و نفیسی ساخته شده و بر فراز مرقد بابر قرار داده شود. از قرآن برمیآید که هدایت و سفارش وی برای ساختن محجر مرمرین بدور مرقد بابر، تا آمدن شاه جهان بکابل جنبه عملی بخود نگرفته بود.

بعد از جهانگیر پسر اش خسرو ملقب به شاه جهان در سال 1037 ق. مطابق 1627 م. بر اریکه شهنشاهی هند تکیه زد. موصوف چهار مرتبه بکابل سفر نمود و هر بار بنای عمرانات جدیدی را در کابل اساس گذاشت. موصوف در سال 1056 ق. که بار دوم بکابل آمد بنای عمرانات و ترمیمات اساسی را در باغ بابر روی دست گرفت و خواست تا بیباغ مذکور یک کرکتر عالی متناسب به شأن و شوکت نیای خویش (ظهیرالدین محمد بابر) ببخشد و جلال و شکوه دربار پر عظمت مغلی هند را در آن باغ بازتابد. دو تن از صوبه داران شاه جهان در کابل، اولی سعید خان و دومی علی مردان خان در تعمیر نقشه ها و مفکوره های عمرانی شاه مذکور که خود یک مهندس لایق و هنرمند ماهری بود؛ نقش بس ارزنده ای ایفا نموده اند. بازار کهنه فروشی یا چهارچته قدیم کابل یکی از یادگارهای معماری آن دوره است که زیر نظر علی مردان خان صوبه دار کابلستان به امر شاه جهان آباد گردیده بود که متأسفانه در جریان جنگ های اخیر گروه های مسلح تنظیمی و طالبان کاملاً از بین رفته است.

ملا عبدالحمید لاهوری مؤلف کتاب (پادشاه نامه) که شرحی از وقایع زندگی شاه جهان میباشد گزارش مفصلی از این همه عمرانات در کابل را در کتاب اش آورده است که اینک بخش مربوط به باغ بابر را عیناً از آن کتاب نقل میکنیم: «... و توجه عالم آرای عمارت افزا به ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکانی (بابر - نگارنده) که طول آن پانصد گز و زمینش پانزده مرتبه است و ارتفاع مرتبه پستین از مرتبه نخستین سی گز میبذول داشتند و چون بر ضریحه منعیه حضرت مغفرت آیات رضوان مآب خدیجه الزمانی رقیه سلطان بیگم که در مرتبه پانزدهم از مراتب این مزار خلد آثار واقع شده چپوتره خردی از سنگ مرمر به حکم حضرت جنت مکانی (جهانگیر - نگارنده) ساخته بودند و فرمان شد که بر دور آن محجری از سنگ مرمر به ارتفاع سه گز نصب کنند و به موجب وصیت حضرت فردوس مکانی با افراختن عمارتی بر آن مرقد غفران مورد که در درجه چهاردهم است نپرداخته به بنای مختصر مسجدی از سنگ مرمر در مرتبه پایین آن امر نمودند و در آغاز سال هژدهم اساس گذاشته آمد و اخیر سال نهم بعد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال بصرف سی هزار روپیه در غایت مطبوعیت و نهایت خوش طرحی و کمال لطافت و نظافت انجام پذیرفت و چون جوی آبی که از مرتبه دوازدهم روضه بر رشته خیابان جاری است و دوازده آبشار از آن ریزان، از این جهت که از سنگ و آهک نساخته بودند مندرس گشته از صفا افتاده بود؛ امر معلی صادر گشت که از سر از نو به عمارت آن پرداخته و در ته هر آبشاری، حوض مختصر ساخته، کنارهای جوی و آبشارها و حواشی حوضها را همه از سنگ مرمر کابل سرانجام دهند و در مرتبه نهم حوضی پانزده گز در پانزده گز به حاشیه سنگ مرمر و در مرتبه دهم حوضی پانزده گز در پانزده و در درآمد باغ حوض دیگر پانزده گز در پانزده به حاشیه سنگ مرمر و دروازه درخور آن مکان مزین به قبه های مطلا و پیش دروازه چوکی مربع که یک ضلع آن دیوار باغ باشد و سه جانب دیگر به حجره های که جوی آبی از میان آن بگذرد مشتمل بسازند تا محالویج و مساکین که برای خوردن طعام و گرفتن وجوه میرات گردآیند در پناه آن حجرات از آسیب برف و باران محفوظ باشند.» (3)

بعد از ختم سلطنت شاه جهان الی سال 1186 ق. که تیمور شاه درانی پایتخت کشور تازه تأسیس شده افغانستان مستقل را از کندهار به کابل انتقال میدهد مدت تقریباً یک و نیم قرن، باغ بابر ظاهراً بحال خویش دست ناخورده رها میگردد. احمد شاه بابای درانی با آنکه کندهار را پایتخت افغانستان قرار داده بود ولی کابل را منحصراً مرکز سیاسی آینده کشور در نظر داشت. از همین سبب بود که دامنه قلعه یا شهر کابل آنوقت را با اعمار و کشیدن دیوار تدافعی جدید، وسعت بیشتری بخشید و عمرانات زیادی در کابل بعمل آورد.

بعد از آنکه تیمور شاه درانی کابل را پایتخت کشور قرار داد و بکابل آمد، شهر کابل وارد مرحله جدیدی از فعالیت های عمرانی اش گردید. قراریکه گفته میشود موصوف باغ بابر را برای خانم مغولی اش (نواب گوهر نسا) - یکی از وابستگان ظهیرالدین محمد بابر - بخشیده بود که موجودیت قبر موصوف تا کنون در جوار مرقد بابر - با داشتن ضریح مرمرین اش - ثبوتی بر این مدعی شده میتواند. در وقت امارت امیر دوست محمد خان منشی موهن لعل، چارلس ماسون، هونیک برگر و دیگر سیاحین انگلیسی در باغ بابر سکونت داشتند که این سیاحین در یادداشت های شان از باغ مذکور ذکر های کرده اند که همه خیال انگیز و رویایی می نمایند. از روی گزارشات و رسامی های که از این سیاحین از حالت آنوقت باغ بابر بیادگار مانده است معلوم میشود که امیر دوست محمد خان نیز در مرمت و سرسبزی باغ بابر کوشا بوده و باغ مذکور را بحالتیکه لازم بود نگاه میداشت.

ختم سلطنت اول امیر دوست محمد خان در واقع پایان دوران پربار و سعادت باغ بابر محسوب شده میتواند. زیرا از آن بعد باثر تجاوزات انگلیس ها و جنگ های سلطنت طلبی و برادر کشی های خاندان محمد زایی و سدوزایی الی عصر امارت امیر عبدالرحمن خان، باغ بابر و کلاً آبدات تاریخی و فرهنگی شهر کابل با بی مهری و عدم علاقمندی شدیدی روبرو میگردد و به اثر جنگ و مصائب آن، دل زدگی و یک فضای تاریک سیاسی و فرهنگی بر کابل مستولی

میشود. در این مدت تقریباً نیم قرن؛ عمارت کاروان سراى باغ بابر که در متن پادشاه نامه از آن به اسم (چوکی مربع) یاد شده رفته رفته به خرابه و طویله اسبان مبدل میگردد. محجر مرمرین مرقد بابر شکستنده شده و از بین میرود. سقف و کمان های مسجد مرمرین بابر فرو می غلظد. حق آبه باغ که از طریق بالاجوی تأمین میگردد روز به روز کم و کم تر شده میرود و از شادابی و سرسبزی باغ به شدت کاسته میشود. بعلت کمبود یا بهتر بگوییم نبود آب در کانال و آبشارهای خط مرکزی باغ؛ سیستم کانال و آبشار های مذکور بکلی مندرس و فرسوده میگردد و از رونق می افتد. طوری که میدانیم، امیر عبدالرحمن خان بعد از بقدرت رسیدن، ارگ یا مقر سلطنت را از عمارات و ساحه تاریخی آن (بالاحصار کابل) به محل موقعیت کنونی در نزدیکی های ده افغانان امروزی انتقال میدهد و میدانیم که آب ارگ قدیم (بالا حصار) از طریق بالاجوی که از وسط باغ بابر میگذشت تهیه میگردد. تا زمانی که مقر سلطنت در بالاحصار کابل قرار داشت حق آبه معین ارگ از بالاجوی بوسیله مؤظفین حکومتی به بالاحصار آورده میشد که طبعاً باغ بابر که در مسیر راه قرار دارد نیز از حق آبه خویش مستفید میگردد. با انتقال ارگ از بالاحصار دیگرچندان توجه به آب بالاجوی صورت نمیگیرد. آب در بالاجوی رفته رفته کم و کم تر میشود تا اینکه به نحوی که تا امروز دیده شده میتواند، آب از ناحیه چهلستون بعبه بکلی قطع میگردد و باغ بابر به یک خشک آبی مطلق روبرو میشود که شرح آن در بخش (آب باغ بابر) داده خواهد شد.

امیر عبدالرحمن خان بعد از بازگشت از سفر اروپا؛ در پهلوی اینکه طرح عمرانات جدیدی را در شهر کابل روی دست گرفت؛ به احداث فابریکات، سرک ها و بخصوص باغ های جدید به سبک باغ سازی مدرن اروپایی در کابل پرداخت. باغ بابر را نیز مورد دستکاری های زیادی قرار داد و تعدیلات بزرگی در شکل ساختمان آن وارد آورد. موصوف سیستم کانال و آبشار های مرتبه به مرتبه باغ را از میان برداشت و بجای آن پته زینه ها و فواره های سنگی را در خط مرکزی باغ به سبک و شیوه اروپایی اعمار نمود که تا قبل از ترمیمات اساسی پروژه آغاخان در باغ موجود بود. زیرا فکر میکردند که در صورت نبودن آب، وجود همچو یک سیستم در باغ، اضافی و عبث میباشد. عمارت حرمرسرای و عمارت رستوران موجوده باغ را که محل دربار خاص اش بود جدیداً در باغ بابر ساخت که در موقع از آن بحث خواهیم نمود.

در وقت امارت امیر حبیب الله خان هیأت اعزامی ترکیه و المان که از طریق سرحدات غربی کشور وارد کابل گردیده بود تا توجه دولت وقت را در جنگ جهانی اول بر علیه انگلیس ها و روسها به خود جلب نمایند؛ در این باغ سکونت داشتند و معلوم میشود که باغ بابر در اینوقت مانند دوره امیر عبدالرحمن خان نیز بحیث یک مهمانخانه دولتی به روی مردم مسدود بوده است.

در عصر سلطنت شاه امان الله خان، یک تعداد از انگلیس ها در باغ بابر سکونت داشتند که بگفته موسپیدان شهر کابل اسب های شانرا در محوطه کاروانسرای باغ جا داده بودند. بعد از خروج انگلیس ها از کشور، باغ بابر بصورت یک پارک عمومی بدسترس شهریان کابل قرار داده شد که میله های عنعنوی مذهبی و ملی مانند میله دهقان، ایام عید و غیره در داخل آن برگزار میگردد.

بر طبق متن کتیبه که در حصه فوقانی لوح مزار بابر نصب گردیده است، در عصر سلطنت نادر شاه، باغ بابر مورد مرمت و دست کاری تازه پی قرار میگردد. مرقد بابر که با از بین رفتن محجر مرمرین اش در فضای باز قرار گرفته بود با سقف قیچی پوشی پوشش شد. مسجد مرمرین شاه جهان مورد باز سازی قرار گرفت لیکن در بستن کمان های آن موفق شده نتوانستند و مسجد مانند سابق به همان حالت نیمه ویران برای سالیان متمادی رها شد.

در اواسط سلطنت محمد ظاهر شاه، لیله لیسه خوشحال خان در عمارت حرمرسرای باغ بابر جا داده شد. در اینوقت یک تعمیر کانکرتی جدید بمنظور آشپزخانه لیله مذکور جدیداً در خارج محوطه حرمرسرای در داخل باغ بابر در نزدیک دیوار شمالی حرمرسرای ساخته شد. همچنان بیت الخلا های کلخی متعددی در اتصال به دیوار احاطه جنوبی باغ (متصل سرک گذرگاه) در داخل باغ جدیداً برای طلاب آن لیسه اعمار گردید. در همین وقت است که آب بالاجوی بکلی قطع میگردد و باغ بیک خشکی و کمبود مطلق آب مواجه میگردد که در نتیجه رفته رفته درختان باغ رو به خشکیدن می نهند که از چوب درختان خشکیده باغ برای پختن طعام در آشپزخانه و تسخین اطاق های لیله لیسه مذکور استفاده میکردند.

بعد از انتقال و جابجایی لیله لیسه خوشالخان به تعمیر جدید اش در نزدیکی های ناحیه (آقا علی شمس)، بلدییه یا شاروالی کابل باغ را تسلیم شد و به منظور نجات بته ها و درختان باقیمانده باغ از خشک شدن و مرگ حتمی، دست بکار گردید. در قدم اول بمنظور تهیه آب به حفر یک چاه عمیق بحیث یک تدبیر عاجل اقدام نمود که تا اندازه توانست کمبود یا نبود مطلق آب را مرفوع نماید. عمارت قهوه خانه یا رستوران موجوده باغ را که از سالیان متمادی بدان سو

بعلت شکست و ریختی که در آن پدید آمده بود به روی مردم مسدود مانده بود، با ترمیمات اساسی، بحیث یک کلپ آبرومندی گشاد و فعال نمود. یک حوض آب بازی جدیدی در مرتبه نهم باغ ساخت که بلدیۀ کابل از آن ببعد از طریق فروش تکت حوض آب بازی و تکت ادخال باغ توانست تا اندازه بی در مراقبت و غمخواری باغ کوشا باشد. لیکن عمارت تپیک حرمسرای باغ بعد از بیرون رفتن لیلۀ لیسه خوشالخان از آن تا این اواخر که پروژه آغاخان ترمیمات اساسی باغ بابر را روی دست گرفت بطور بیرحمانه بی بحال خویش رها گردیده بود که بالاخر آن خسارات زیادی با آن وارد آمد.

برای اینکه سیر تحولات، تغییرات و ترمیمات باغ بابر را بهتر بررسی و از پراگندگی و ادغام مطالب با هم جلوگیری کرده باشیم در اینجا بطور مختصر هر یک از عناصر ساختمانی و متشکله باغ مذکور را تحت عناوین جداگانه بی مطالعه می نماییم:

قبل از اینکه ببحث روی قست دوم این نبشته وارد گردیم میخوایم بگویم که از ذکر خسارات شدیدیکه باغ بابر در جریان جنگ میان اروپای مسلح تنظیمی (1992-1993 م.) دیده و نیز از شرح ترمیمات و بازسازی عناصر ساختمانی باغ بابرکه توسط پروژه کلتوری آغاخان و حفریاتیکه بکمک انستیتوت باستانشناسی آلمان؛ اخیراً (2008-2002 م.) صورت گرفته است بعلت اینکه عکس ها و گزارشات مفصل و مستند کافی در سایت های متعدد انترنتی وجود دارد؛ صرف نظر گردیده است که میتوان در مورد به آن سایت ها مراجعه کرد.

مطلب دیگری را که میخوایم واضح کنم این است که موضوعات تخنیک و باستانشناسی این بخش از رساله (Kabul, the Bagh-Babur) تحقیق و نگارش خانم (M.E.Sh.Parpagliolo) از نشرات ISMEO، سال 1972 میلادی ترجمه گردیده است. خانم مذکور در بین سالهای 1965 تا 1966 م. تحقیقات کاملی باستانشناسی را از باغ بابر بعمل آورده است که در مورد میتوان به آن مراجعه نمود.

1 - اشجار، بته ها و دیزاین باغ :

طوریکه قبلاً اشاره نمودیم دامنه یا نشیب غربی کوه شیردروازه کابل که باغ بابر در آن قسمت احداث گردیده است؛ در اول و قبل از اینکه باغ موجودۀ بابر در آن ساخته شود؛ مانند دامنه تمیم انصار شهدای صالحین و تفرجگاه خواجه صفا (دامنه جنوبی و شرقی کوه شیردروازه) قبرستانی پر از درختان ارغوان و نقطه مرتفع خوش آب و هوای بود که بطور طبیعی از آب بارندگی های موسومی و یا از آب چشمه بی مانند دیگر نقاط مرتفع جنگلی کوهی این شهر مستفید بود. احداث باغ زینتی به بزرگی باغ موجودۀ بابر مستلزم آب فراوان همیشگی میباشد که تا قبل از احداث (بالاجوی) همچو یک سهولت و امکان برای احداث و مشجر ساختن باغی آنهم به اصول باغ سازی اسلامی که آبشارهای مرتبه به مرتبه در خط مرکزی باغ؛ یکی از عناصر عمده ساختمانی و خصوصیت اصلی باغ های اسلامی مذکور محسوب میگردد؛ در این نقطه مرتفع کوه میسر نبود. بناً بطور قطع باید پذیرفت که بعد از احداث (بالاجوی) است که باغ بابر ساخته میشود و از برکت آب فراوان و همیشگی بالاجوی، شادابی، سرسبزی و حیات آن تضمین میگردد.

نتایج حفریات اخیراز موجودیت قبرستان و بعضی از بقایای معماری مربوط تیموریان و تیکر های عصرغوری؛ در محل خیر میدهد که گویا بقایای عمرانی مذکور دلالت بر موجودیت باغی از عهد تیموریان در محل میکند. بادر نظر داشت آنچه گفته آمدیم میتوان نتیجه گرفت که دامنه باغ بابر، مانند دامنه خواجه صفا، تفرجگاهی ترتیب داده شده بود که کردها، خیابان ها، صفحه هایکه مردم آنرا فرش و روی آن میله میکردند و شاید هم چشمه بی داشت. طوریکه گفتیم اگر باغی قبل از آمدن جلال الدین اکبر (1590 م.) در محل مذکور آباد میبود مؤرخین آن عصرحتماً بمناسبت مدفون کردن جسد بابر؛ از آن نام می بردند.

سیاحینیکه در نیمه اول قرن نهم از باغ بابر دیدن کرده و بعضاً در آن سکونت داشته اند در یادداشت های شان از زیبایی و شادابی باغ سخن های گفته اند که همه خیال انگیز و رؤیایی می نماید. (عکس نمره 2). این مشاهدین از انبوه درختان جسیم و قطور چنار؛ از قطار های منظم بلند و باریک درختان سرو؛ تعدادی از درختان توت و مثمر دیگر، بته هایی گلاب رنگارنگ، گل های لاله، یاسمن و بته های معطر دیگر و ارغوان زار آن یاد ها کرده اند. باغ بابر با آن وضعیت شرح شده توسط سیاحین به جنگلی شباهت داشت که انبوه درختان معمورقدیمی و افراشتگی قامت درختان اش؛ شکوه و ابهت خاصی بیباغ بخشیده بود و همه حکایت از گذشت زمان و روزگاران قدیمی و غرور هنری و سیلقه زیبا پسندی مردم با کلتور و آزاده کابل داشت که با عشق به گل و زیبایی به آن باغ هستی بخشیده بودند.

مطابق یادداشت های راورتی H.G.Raverty ، مأسون C.Masson ، اتکلسن G.Atkinson ، والتن W.I.A.Walton ، هونیک برگر، دانیل و دیگران که در عصر سلطنت تیمورشاه درانی و امارت امیر دوست محمد خان از باغ بابر دیدن کرده اند؛ درختان طویل و عظیم الجسه چنار و درختان بلند و باریک سرو بدو طرف کانال آب ، ابشار ها و حوض های باغ که در خط مرکزی قرار داشت غرس شده بود. درختان چنار دیگر به اطراف حوض بزرگ ذخیره که در مرتبه دهم موقعیت داشت و امروز عمارت رستوران باغ در آن محل قرار دارد اخذ موقع کرده بود. همچنان درختان سرو بدو طرف سرک ها و خیابان ها غرس شده بود. درختان میوه دار که بیشتر به هوای آزاد و نور آفتاب ضرورت دارد در داخل چمن های باز که فراخ و مربع شکل بود، جا داشت. پلان موجوده باغ بابر نیز تاکنون قسماً این طرح ها را نشان داده می تواند.

طوری که قبلاً اشاره شده است مرتبه های باغ از ابتدای تأسیس و احداث باغ از عهد جلال الدین اکبر وجود داشت که شاه جهان آنرا بصورت بهتر بازسازی نمود. در کتاب پادشاه نامه که شرح وقایع حیات شاه جهان میباشد در مورد مرتبه های باغ آمده است که طول باغ را پانصد گز و مرتبه های باغ را پانزده مرتبه تعیین نمودند که ارتفاع مرتبه اول از مرتبه پانزدهم سی گز بود. قسمی که تاکنون معلوم میشود هر کدام از مرتبه های باغ متناسب وسعت و بزرگی اش به باغچه ها، چمن ها و کرد ها تقسیم شده است. باغ از بالا به پایین در خط وسطی خود بوسیله کانال آب و ابشار های مرتبه به مرتبه؛ بدو حصه مساوی جدا شده که به خوبی طرح متناظرگرافیک و هندسی باغ سازی اسلامی عصر تیموریان و بابر را که در اکثر میناتورهای باغ های آن اعصار در هرات، کابل و سمرقند دیده میشود، نشان داده می تواند. معلومات مفصل در مورد اینگونه باغ ها و چهار باغ ها را از کتاب مشهور (ارشادالزراعه) تألیف قاسم بن یوسف ابوالنصر هروی که معاصر ظهیرالدین محمد بابر است بدست آورده می توانیم.

در این کتاب که تقریباً تمام باغ های عصر آن مطابق و به پیروی از دساتیر و رهنمود های آن ساخته شده، شرح مکملی در مورد اندازه و سایز باغ ها و چهار باغ ها، ترتیب و تقسیم بندی مرتبه ها ، باغچه ها، چمن ها، کردها و اینکه چه نوع درخت، گل، بته و علف در کجای باغ، به چه تعداد و اندازه غرس و کاشته شود؛ باغ و چهار باغ ها چه شکل داشته باشد؛ حوض ها و ابشار ها و عمارات داخل باغ در کدام قسمت باغ آباد گردد؛ آمده دساتیر و رهنمایی های عملی بدسترس خوانندگان قرار داده شده است.

از معلومات داده شده در کتاب مذکور بر می آید که طرح ساختمان باغ های تپیک کلاسیک اسلامی اعصار الغ بیگ ، بابر و اولاده وی در کابل و هند ؛ طرح بخصوص و متناسبی بود که پلان آن از روی قوانین هندسی بصورت گرافیک و متناظر؛ ابتدا در روی یک پارچه (کاغذ و غیره) ریخته و بعداً از روی نقشه در ساحه تطبیق میگردید. در این نقشه ها تمام تقسیمات جریان آب، کرد ها، چمن ها، باغچه ها، سرکها، حوضها، غرس نهالها، بته ها، گلها، موقعیت عمارت و غیره و غیره از روی اصول معلوم و واقعیت های حسابی، هندسی و علم زراعت که در آن عصر بسیار پیشرفت کرده بود؛ تعیین میگردید.

باید متذکر شد که از عصر بابر تاکنون بنابر تغییرات در اقلیم کابل ، تغییرات زیادی در وضع درختان باغ بابر وارد آمده است:

اقلیم کابل مربوط بیک خط باریک منطقه حرارت معتدله میباشد که در آن طوری که خود بابر میگوید مناطق سرد و گرم آن نزدیک بهم قرار دارد. (از شهر کابل در یک روز میتوان بجای رسید که در آنجا برف برای همیشه موجود است و در ظرف دو ساعت میتوان بجای رفت که در آنجا برف نمی بارد). بطور عموم گفته می توانیم که اقلیم کابل از نوع و تیپ مدیترانه یی و مناطق نزدیک به آن میباشد.

اقلیم کابل از زمان بابر تا کنون بنا بر عوامل متعددی به اندازه زیادی تغییر کرده است: از بین رفتن جنگلات اصلی دور و پیش باغ بابر بنا بر عوامل مختلفی صورت گرفته که کمبود و فقدان درختان، خود اقلیم را به حالت بدی تغییر داده است. زیاد شدن مقدار کاربن دای اکساید در اتموسفیر زمین؛ گرم شدن حرارت زمین؛ کم شدن مقدار وسطی بارندگی برف و نبود آن در ارتفاعات بلند نزدیک شهر کابل عوامل مهمی در تغییر اقلیم بوده و این مسأله عالم شمول عصر ماست که در نتیجه آن آب دریا ها کم و کمتر شده، سطح آب های زیر زمینی پایین و پایین تر رفته و یک اقلیم خشک بوحود آمده است. عوامل مذکور عمدتاً بالای درختان و نباتات کهن تأثیر کرده و اکثر آنرا از بین برده است. درختانی که بیشتر از همه در کابل متأثر شده و ضرر دیده است درختان چنار ، سرو و ارغوان بوده که اکثر آنرا ناپدید گردیده است. لیکن درخت توت که نسبت به هر درخت دیگر در برابر شرایط ناهمگون اقلیمی مقاومت کرده می تواند از این سبب خود بخود به هر جا انتشار یافته ولی بآنهم یک تعدادی از این درختان در باغ بابر خشکیده و مرده است. بابر مینویسد که تنها در داخل شهر کابل بتعداد سی و دو نوع مختلف گل لاله وحشی را حساب کرده بود که امروز اثری از آن در کابل و مناطق دور و

نزدیک آن دیده نمیشود. همین قسم بسیاری از درختان کهن چنار، سرو، ارغوان، بته ها و گل های قدیمی باغ بابر از میان رفته و ناپدید شده است. دو چنار قطور و جسیم از همان سالهای اول احداث باغ بابر تا این اواخر در نزدیکی های عمارت رستوران باغ مذکور زنده مانده و قرار اظهارات سیاحین از جمله همان چنار های بود که بر حوض مرتبه دهم باغ سایه افکنده بود. از سرنوشت این دو چنار کهن سال اطلاعی ندارم. امکان دارد که در جریان جنگ های سال های 1992-1993 م. که هستی باغ بابر بتاراج رفت این دو درخت چنار نیز برای سوخت قطع و از بین برده شده باشد. آب های ایستاده و نیزار های کابل که تا هفتاد، هشتاد سال قبل نیز قسماً باقیمانده بود و نیز گزارش مؤلف کتاب (حدودالعالم) در مورد هفت صد فیل جنگی سلطان محمود غزنوی که علوفه و خوراکی فیل های مذکور از کابل تهیه میگردد؛ در مقایسه با وضع کنونی اقلیمی کابل؛ از تغییر فوق العاده زیاد اقلیم کابل تصویری بدست میدهد که اصلاً باور آن مشکل می نماید.

2 - آب باغ بابر :

آب باغ بابر طوریکه قبلاً نیز اشاره رفت از طریق (بالاجوی) تهیه میگردد که این جوی، آب دریای کابل را از حصه چهل دختران (چهاردهی)، در امتداد بلندی های کوه (شاه کابل) به بالا حصار کابل میرساند و طبق اظهارات بابر؛ بالاجوی در عصر سلطنت کاکایش (الغ بیگ میرزا) پادشاه مستقل کابلستان (نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی) توسط (میرزا ویس اتکه) که در عمران شهر کابل خدمات شایانی نموده حفر و احداث گردیده است.

مرقد میرزا ویس اتکه که (ویسل آباد) کنونی کابل بنام وی مسمی می باشد و حق بزرگی برگردن مردم کابل دارد، در زیر گنبد خشتی در دامنه شهدای صالحین کابل واقع میباشد که گنبد یا آبنده مذکور بنام (زیارت سه اغر) مشهور است. این آبنده مهم فرهنگی و تاریخی بحالت زار و ویرانی درآمده است که امید پروژه کلتوری آغاخان هرچه زودتر به ترمیم مرقد این شخصیت برجسته فرهنگی تیموریان کابل اقدام نماید.

آب بالاجوی از زیر دیوار جنوبی عمارت حرمسرای باغ بابر و از روی صفحه یا برنده منزل اول سمت شرقی آن میگذرد. بعد از خارج شدن از عمارت حرمسرای؛ به مرتبه دوازدهم داخل باغ میرسد که قبلاً در حوض بزرگی که در مرتبه دهم باغ قرار داشت ذخیره و یک مقدار آن از جوی و آبشار های خط مرکزی باغ سرازیر میگردد و بعد از گذشتن از وضوخانه های کاروانسرای باغ، دوباره به دریای کابل میریخت. آب اضافی از باغ بابر خارج شده راه خود را بطرف بالا حصار از طریق گذرگاه، قلعه هزاره های چنداول، خواجه صفا و درخت شنگ در دامنه های بلند کوه شیردروازه، پیش میگرفت که حفریه یا مجرای جوی مذکور در بسیاری از قسمت های کوه تا کنون بحال خود سالم باقی مانده است.

بعد از انتقال ارگ از بالا حصار به محل موقعیت کنونی اش توسط امیر عبدالرحمن خان؛ بالا حصار کابل به موسسات نظامی افغانستان سپرده و از اهمیت بالا حصار نسبت به سابق تا اندازه زیادی کاسته شد. از آن بیعد بود که آب بالاجوی آهسته آهسته و بتدریج کم و کمتر به باغ بابر و بالا حصار میرسید. تقریباً هشتاد سال قبل بود که بتدریج بالای مسیر جوی مذکور در حصه قلعه (تتی کوت) و (چشمه علی ملنگ) در نزدیکی های باغ چهلستون، منازل مسکونی خودسرانه اعمار گردید. ولی با آنهم آب کماکان بوسیله بهره دارانی که بمنظور نظارت آب و انتقال آن به بالا حصار از طریق مقامات نظامی آنجا فرستاده می شد به صد مشکل تا بالا حصار و ضمناً باغ بابر می رسید. اما این مشکل روز به زور بالا گرفت تا اینکه مقامات دیصلاح نظامی آنوقت بالا حصار، غرض رفع مشکل خود از این ناحیه به حفر چاه عمیق در داخل بالا حصار اقدام ورزیدند که از آن وقت بیعد نه کسی بسراغ آب بالاجوی رفت و نه آبی تا به امروز به بالا حصار و باغ بابر راه یافت. باین ترتیب باغ مذکور از (حق آبه) دایمی و تاریخی اش محروم گردید که در نتیجه، آن باغ شاداب و دارای درختان کهن سال و بته های قدیمی، رفته رفته بیک محیط فاقد درخت و شادابی مبدل گشت و در معرض فنا و نیستی حتمی قرار گرفت.

راورتی H.G.Ravty که در زمان سلطنت تیمورشاه درانی بکابل آمده بود ضمن شرح جیوگرافی کابل مینگارد که یک قسمتی از آب دریای لوگر از آن جدا و بباغ بابر آورده شده است که این آب بمقدار کافی و به اندازه است که میتواند بتعداد چهار عدد آسیاب را به حرکت درآورد. لیکن تیمورشاه درانی سه بر چهار حصه آنرا گشتانده و به حرم سرای خود انتقال داده است. (رساله باغ بابر به زبان انگلیسی؛ همانجا) این تعبیر محقق و روشن نیست. چنانچه چارلس ماسون که بعد از راورتی در زمان امیر دوست محمد خان بکابل آمده است در این مورد گزارش میدهد که شاخه جدانده از دریای لوگر واضحاً برای اهداف دیگر گشتانده شده بود و قسمیکه معلوم است چهار جوی جدا شده از دریای لوگر بطرف کابل جاریست که هیچ یک از آن به باغ بابر رسیده نمیتواند. جوی های مذکور عبارت اند از:

د پانو شمیره: له 10 تر 29

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

1- جوی کمری که از سمت راست دریای لوگر از حصه قلعه عباس قلی، یا قشلاق، بسته شده و در دامنه های کوه سحاک بطرف قریه سحاک و قلعه میاخیل جاری شده تا قریه کمری و حسن خیل میرسد.
2 - جوی شیوکی است که آنها از ساحل راست دریای لوگر از حصه (سنگ نبشته) بسته شده بطرف قریه شیوکی تا نه برجه شیوکی میرسد. (بقول محترم شاه محمود محمود در مقاله «نهر های شهر کابل» دوجوی ایکه از ساحل راست دریای لوگر جدا میشود اگر غلط نکرده باشم تا حصه بت خاک و شینه میرسد).
3- جوی ده یعقوب است که آن نیز از سنگ نبشته لیکن از ساحل چپ دریای مذکور بسته شده قلعه حسن خان بالا و پایین را آب میدهد.

4- جوی پادشاهی است که امتداد آن در حصه چمن حضوری و مقابل بالاحصار بنام جوی پل مستان یاد میگردد. این جوی نیز از ساحل چپ دریای لوگر از حصه سنگ نبشته بسته شده و به امتداد قریه ولایتی، بینی حصار و قلعه به امتداد سرک اسفلت شده کابل - لوگر جریان داشته و در حصه پل محمود خان به دریای کابل میریزد که در مواقع کم آبی و تابستان آب جوی مذکور در داخل دریای کابل به بند آب جوی اجمیل رهنمون شده یکه توت و قریه اجمیل و غیره نقاط را آب میدهد. قسمیکه ملاحظه میشود این چهار جوی از دریای لوگر بطرف شهر کابل جاریست که هیچ یک از آن به باغ بابر رسیده نمیتواند.

در سال های 1350 - 1351 ش. که ریاست بلدیه یا شاروالی وقت کابل کار احیای مجدد باغ بابر را روی دست گرفت؛ طوریکه قبلاً تذکر رفته است بعوض اینکه بفر باز کردن مجرای (بالاجوی) و احیای حق آبه دایمی آن گردد بحفر چاه عمیق بحیث یک تدبیر عاجل و مؤقتی در داخل باغ اقدام ورزید و یک واتر پمپ بقطر چهار انچ به آن نصب نمود که آب را از طریق یک پایپلین چدنی به مجرای سابق نزدیک مسجد می فرستاد تا از آن نقطه ذریعه جویه ها به ذخیره گاه ها یا حوض های آبیاری انتقال داده شود. آب این چاه بتناسب ضرورتیکه در باغ به آن دیده میشد بسیار کم و ناچیز بود و برای آبیاری تمام ساحه باغ کفایت نمیکرد و از همین سبب قسمت زیادتر باغ لامزروع و خشک باقی مانده بود.

چاه عمیق مذکور بعد از چند سال به نسبت ریگ دادن و پایین رفتن سطح آب های زیرزمینی از استفاده باز ماند. تا اینکه چاه عمق تردیگری در پایین ترین نقطه باغ که با دریای کابل اضافه از چند متر فاصله نداشت کشیده شد که عمق آن به 25 متر میرسید و به یقین که در جریان ترمیمات پروژه آقاخان چاه عمیقتر دیگری در باغ کشیده شده است تا آب مورد نیاز باغ را مرفوع کرده بتواند.

واقعیت موجود در شهر کابل نشان میدهد که به علت کم شدن مقدار وسطی بارندگی و نبودن برف های دایمی در ارتفاعات بلند شهر کابل و اطراف آن که خود بنابر کم شدن جنگلات و درختان در این ساحات و نیز عوامل دیگر جهان شمول بمیان آمده؛ آب دریا ها سال بسال کم و کمتر شده، سطح آبهای زیرزمینی پایین و پایین تر رفته است که این امر تهیه و استخراج آب از طریق چاه های عمیق را برای باغ بابر مورد سوال قرار میدهد که در آینده تا چه مقدار آب را از طریق این چاه های عمیق استخراج کرده خواهیم توانست؟ بادر نظر داشت نکات فوق الذکر گفته میتوانیم که حفر چاه های عمیق پی در پی، راه حل دایمی مشکل آب باغ بابر بوده نمیتواند؛ در هر حال باید کوشید تا مسیر بالاجوی را دوباره باز کرد و بمصداق ضرب المثل مردم کابل که میگویند: «درجویکه آب رفته باز خواهد رفت.» آب را باز از دریای کابل بباغ بابر آورد که این کار آنقدر مشکل نخواهد بود. امید پروژه آقاخان درمورد این پیشنهاد حقیر فقیر (نگارنده) فکری نماید.

3 - کانال آب، آبشارها و حوضهای خط مرکزی باغ بابر:

یکی از عناصر عمده ساختمانی باغ بابرکه از بدوی تأسیس باغ (1590 م.) در خط مرکزی باغ از بالا به پایین وجود داشته است؛ عبارت از کانال کم عرض آب، آبشار های مرتبه به مرتبه و حوض های مربوط به جوی یا کانال مذکور میباشد. نتایج حفاریات اخیر عرض جوی مذکور را هفتاد سانتی متر وانمود کرده است. مطابق متن پادشاه نامه که نقل آن در قسمت اول این مقاله آورده شد؛ جوی مذکور بصورت آبشار باریک و کم عرضی بود که از مرتبه دوازدهم باغ بطرف پایین الی مرتبه اول باغ از مراتب باغ سرازیر میگردد و بعد از گذشتن از اطاق های کوچک (وضوخانه) های کاروانسرای که در اتصال به دیوار احاطه غربی باغ آباد شده بود دوباره به دریای کابل میریخت. مجتمع ساختمانی مذکور در اول بصورت آبشار های پی در پی بدون حوض بود که مواد پخته (سنگ و آهک) در ساختمان آن بکار نرفته بود.

در سال 1607 م. (1016 ق.) زمانیکه که جهانگیر بنای عمرانات جدیدی را در باغ بابر روی دست گرفت؛ کانال یا آبشار مذکور را بحال خود رها کرد و معلوم میشود که جوی و آبشار های مذکور بحالت خوب حفاظتی قرار داشت که ضرورتی به ترمیم آن احساس نمی شد.

در سال 1646 م. زمانیکه شاه جهان بار اول بکابل می آید سفارش احداث عمارات با شکوهی را که درخور زندگی شاهانه وی بوده بتواند در باغ های کابل مخصوصاً (اورته باغ) و (باغ مهتاب) میدهد و خود بعلت مصروفیت های نظامی اش کاری بیشتر از این حد کرده نمیتواند و دوباره به هند برمیگردد.

در سال 1059 ق. حینیکه شاه جهان بار دوم بکابل آمد بقول مؤلف کتاب (شاه جهان نامه) که به (عمل صالح) موسوم است ؛ تعدادی از عمارات سفارش شده وی در باغ های کابل تکمیل و تعدادی هم در شرف اكمال بود. به گزارش مؤلف کتاب (پادشاه نامه) در همین سفر دوم بود که شاه جهان به بازسازی بعضی از عناصر ساختمانی باغ بابر و تأسیسات جدید در آن می پردازد و معلوم میشود که کانال یا جوی آب و آبشار های آن که در خط مرکزی باغ قرار داشت؛ بعد از گذشت تقریباً شصت و یک سال، بقول مؤلف کتاب (پادشاه نامه) مندرس گشته بود و شاه جهان همه مجتمع ساختمانی مذکور را سراز نو بصورت اساسی و پخته از سنگ و آهک می سازد و همه را از بالا تا پایین به حاشیه سنگ مرمر مزین میکند. چیزی دیگری که شاه جهان در این سیستم اضافه نمود سه عدد حوض بزرگ میباشد که در مرتبه های دهم، نهم و اول باغ مزین به حاشیه سنگ مرمر جدیداً ساخت که از آن همه مجتمع ساختمانی صرف حوض مرتبه اول تا قبل از ترمیمات اخیر پروژه آغاخان باقی مانده که آنها با خاک و گل متناسب با سطح اراضی باغ پروهموار گردیده بود.

طوریکه قبلاً اشاره نمودیم بعد از آنکه امیر عبدالرحمن خان مقر امارت و سلطنت افغانستان را از بالاحصار کابل به محل موقعیت موجود آن در نزدیکی های ده افغانان کابل انتقال داد و بعد از آن؛ مقامات نظامی مستقر در بالاحصار غرض تهیه آب به حفر چاه عمیق در داخل صحن بالاحصار اقدام نمودند؛ دیگر کسی بسراغ آب بالاجوی نرفت و زمانیکه مردم فرصت طلب ومفت خوار از موقع استفاده کرده در حصه قریه (تنی کوت) و (چشمه علی ملنگ) چهلستون بالای مسیر بالاجوی منازل خود سرانه اعمار و مسیر آب را بطرف باغ بابر قطع کردند ؛ باغ بابر از حق آبه دایمی و تاریخی خود محروم شد و بعلت نبود آب در باغ ، سیستم جوی و آبشار های پی در پی خط مرکزی باغ کاملاً مندرس گردیده رفت وبصورت یک ساختمان بی فائیده و عبث به نظر مقامات مسؤل حکومت های بعدی درآمد. از اینرو زمانیکه امیر عبدالرحمن خان از سفر اروپایش باز گشت و باغ های را به سبک باغ سازی مدرن اروپایی در نقاط مختلف کشور احداث و مشجر نمود؛ با اعمار تعمیر رستوران باغ بابر برفراز حوض مرتبه دهم باغ، برای اولین بار از اهمیت عنصر عمده ساختمانی باغ کلاسیک اسلامی آرامگاه بابر کاست و آن سیستم ساختمانی را کم بها جلوه داد. تا اینکه بعد ها در عصر سلطنت نادر خان متباقی حصص مجتمع ساختمانی جوی و آبشار های پی در پی خط مرکزی باغ را که از مرتبه نهم الی مرتبه اول باغ آباد مانده بود؛ نیز از میان برداشتند و بعضی از مجتمع ساختمانی پته زینه ها و حوض های دارای فواره های سنگی را به سبک باغ سازی مدرن اروپایی اعمار نمودند.

در ترمیمات اخیریکه بوسیله پروژه آغاخان صورت پذیرفت است تمام مجتمع ساختمانی پته زینه ها و فواره های سنگی خط مرکزی که در عهد سلطنت نادرخان ساخته شده بود دوباره از میان برداشته شد و بجای آن ؛ جوی و سیستم آبشار های پی در پی و حوض های مربوط؛ بشکل اولی عصر شاه جهان از سنگ مرمر جدیداً احداث گردیده است. تحقیقاتیکه در سال های 1965 تا 1966 م. توسط خانم M.E.Sh.Parpagliolo در باغ بابر صورت گرفته است نشان میدهد که بقایای ساختمانی در یک خط مستقیم شرقاً و غرباً در خط مرکزی باغ بابر وجود دارد که از مرتبه دوازدهم باغ درست از خط زیرین وسط مسجد شروع شده بطرف پایین الی مرتبه اول مقابل دیوار شرقی عمارت کاروان سرای و وسط آن میرسد و از وسط کاروانسرای عبور می نماید. بنظر وی بقایای ساختمانی مذکور با مجتمع ساختمانی کانال آب، آبشار ها و حوض های شاه جهان مطابقت میکند که بوسیله امیر عبدالرحمن خان و سپس نادر خان از میان برداشته شد.

از روی این بقایای ساختمانی ثابت میگردد که مجتمع ساختمانی کانال آب، آبشار ها و حوض های شاه جهان در یک خط مستقیمیکه سمت (مکه) را داشت واقع بود و با خط مرکزی کنونی باغ که در خط مذکور فعلاً (زمان نگارش این نوشته) مسجد، عمارت رستوران، جوی آب و آبشار ها پی در پی بازسازی شده جدید ، قرار دارد، منطبق بوده است.

حوض بزرگی را که شاه جهان در مرتبه دهم باغ در زیر آبشاری احداث کرده بود اکثر سیاحین بنام حوض ذخیره یاد کرده و اضافه داشته اند که این حوض ذریعه چنار های قطور و جسیمی احاطه شده و درختان مذکور بر آن سایه افکنده است. در موقعیت ایکه این حوض تثبیت میگردد امروز عمارت رستوران باغ بابر قرار میگیرد. مقایسه دو عکس نمره

3 و 4 تقریباً صحت این مطلب را ثابت میسازد. عکس نمبره 3 در سال 1844 م. نقاشی و توسط (وا لتن) به نشر رسیده است که خیمه‌ای یکی از سیاحین بنام (مجر تامسن) را در کنار حوض مذکور نشان می‌دهد. در پسمنظر این حوض؛ برج توپ دهمزنگ و خط بالایی یا مرسوم کوه شیردروازه در حصه گذرگاه بوضاحت دیده شده می‌تواند که امروز نیز در پسمنظر عمارت و سمت شمال آن به عین شکل قرار دارد؛ معلوم شده می‌تواند که عمارت رستوران درست در جای حوض ذخیره مذکور بعداً آباد گردیده است. چنانچه تا این اواخر چند چنار بزرگ و قطوریکه به حوض سایه افکنده بود در اطراف نزدیک عمارت رستوران باقی مانده که موقعیت حوض مذکور را در جای عمارت رستوران تعیین نموده می‌توانست.

مطابق گزارش سیاحین؛ جریان آب در آبشارهای باغ بعد از احداث عمارت رستوران قطع بود و علت آنهم عدم موجودیت ذخیره کافی آب که در حوض بزرگ مرتبه دهم تجمع می نمود بوده است. چنانچه (مستر پرهات) که در سال 1927 م. از باغ بابر دیدن بعمل آورده است می‌نویسد که صرف بعضی از خرابه‌های کانال و آبشارها و حوضها و تعدادی از درختان کهن چنار چیز قابل وصفی در باغ باقی نمانده است.

. اگر گزارش سیاح مذکور را در نظر بگیریم و آنرا صحت بدانیم پس مجتمع ساختمانی کانال آب، آبشارها و حوضهای خط مرکزی باغ که در عصر شاه جهان بازسازی گردیده بود تا عهد سلطنت نادر خان قسماً در باغ موجود بوده و روایات ذکر شده مبنی بر اینکه سیستم مذکورکلاً توسط امیر عبدالرحمن خان از میان برداشته شده است درست بوده نمیتواند. قسمیکه قبلاً اشاره کردیم امیر عبدالرحمن خان صرف حوض مرتبه دهم باغ را از بین برده و عمارت رستوران باغ بابر را در محل موقعیت آن احداث کرده است. چون جریان آب در سیستم کانال آب، آبشارها و حوضهای خط مرکزی باغ بعد از اعمار تعمیر رستوران باغ، قطع و بقول سیاح مذکور، آن ساختمانها همه بحالت خرابی و ویرانی درآمده بود از این سبب در جریان ترمیماتیکه در عصر نادر خان در باغ صورت پذیرفته است سیستم مذکور کاملاً از میان برداشته شده و بجای آن سیستم پته زینه‌ها با حوضهای فواره دار سنگی در خط مرکزی باغ اعمار گردیده است که آن همه در جریان ترمیمات پروژه آغاخان از باغ بابر، دوباره از میان برداشته شد و مجتمع ساختمانی جوی آب، آبشارها و حوضهای مربوط، از مرتبه نهم باغ به پایین بشکل اولی و اصلی آن که بعضی اوقات آب نیز در آن جریان میداشته باشد؛ احداث گردیده است. باید فراموش نکرد که در اصل جوی و آبشارهای خط مرکزی از زیر مسجد از مرتبه دوازدهم باغ شروع میشد و چون عمارت رستوران در مرتبه دهم بر مسیر آن آباد گردیده بناً مسیر جوی و آبشارهای مذکور از پیشروی عمارت رستوران به بالا تا زیر مسجد از بین رفته است.

چارلس ماسون در سالهای 1832 تا 1838 م. در مورد باغ بابر و موقعیت سرک در آن گزارش میدهد که زمین باغ بابر به تیراسها (مرتبه‌ها) قرار گرفته یکی بالای دیگر و در مرکز ذریعه پته زینه‌های صعودی بهم وصل و در هر طبقه یک قطعه زمین درختان چنار و یا نوع درختان دیگر است. بسمت چپ طبقه بالایی یک گروه از عین درختان عظیم الجسه قرار دارد که یک ذخیره گاه آب را محاط کرده و بر آن سایه افکنده است. جاده و خیابان اصلی از غرب به شرق به طبقات بالا رفته و قطار درختان سرو به امتداد سرک مذکور رهنمون شده؛ ریزش آب از آبشارها از بالای نشیبی مرتبه‌ها صورت می‌گیرد. تانک یا ذخیره گاه آب ذریعه یک جوی مملو می‌گردد که از طرف خود بابر یادداشت گردیده و این همان یک جوی است که قرار گرفته بابر در زمان الغ بیگ میرزا کاکایش ذریعه (ویس اتکه) ساخته شده بود.

از این تفصیل برمیآید که جاده به امتداد آبشار تمديد یافته لکن ذریعه قطار درختان سرو از آن جدا شده بود. یعنی صعود و بالا رفتن به مرتبه‌های باغ از سمت راست (جنوب) کانال و آبشارها صورت می‌گرفت. بناً آبشارها بخط مرکزی باغ موقعیت گرفته و شروع خیابان و سرک در سمت راست آبشارها، موقعیت راه دخولی به باغ را توجیه میکند که درآمد و یا دروازه دخولی باغ احتمالاً در طرف جنوب کاروانسرای در حصه باغچه (میر نشان آغا) بوده باشد که در مقابل خیابان (سرک پته زینه دار داخل باغ) قرار می‌گیرد. چنانچه تا به امروز بقایای تهدابهای سنگی بطول صد متر بطرف راست (جنوب) خط مرکزی بصورت یک دیوار سنگی دیده میشود که محتملاً دلالت به پته زینه‌های متذکره کرده می‌تواند. این تفصیل ماسون در حقیقت شرح کانال آب، آبشارها و حوضهای شاه جهان میباشد به اضافه موقعیت سرک بسمت راست یا جنوب آن.

گزارشاتی که در بین سالهای 1833 تا 1839 م. توسط J. Atkinson در مورد باغ بابر داده شده از موجودیت آبشار در پهلوی مسجد خبر میدهد که موازی بسمت مکه بوده است. تهدابهای سنگی که در بالا از آن ذکر شد بعین خط قرار دارد که میتواند به آن دلالت کند. لیکن مسأله ارتباط آن را با کاروانسرای و نیز حوض بزرگ در پیشروی

کاروانسرای که بقایای آن تاکنون موجود است، حل کرده نمیتواند. زیرا کاروانسرای و حوض مذکور در خط مرکزی زیر مسجد قرار دارد.

خانم M.E.Sh.Parpagliolo از روی نقشه های هوای باغ بابر اظهار میدارد که خطی از باغ از میان رفته و بسمت دیگر آن سرک پیاده رو آورده شده است که به مدخل بالایی باغ منتهی میگردد. لیکن بیک زاویه متفاوت نسبت به لین و خط مرکزی فعلی که سمت مکه را دارد.

در این نقشه های هوایی بقایای یک ساختمان بخصوص دیده میشود که بعقیده موصوف احتمالاً تهداب های دروازه بزرگی بوده که از طرف شاه جهان سفارش اعمار آن داده شده بود. تمایل این بقایای ساختمانی بخط مرکزی و موازی به آن میباشد و این حقیقت را میرساند که کانال آب و آبشار های آن از مرتبه دوازدهم از پهلوی مسجد شروع شده و تا آخرین حوض آب بازی لیول اول باغ در پیشروی دروازه ورودی که بطرف جنوب کاروانسرای و شرق باغچه میرنشان آغا قرار داشته، میرسید.

گزارشات و تحقیقات فوق الذکر بصورت الترتیب های متفاوت چگونگی موقعیت کانال آب، آبشار ها و حوض های باغ را در عهد شاه جهان و یا قبل از آن در عهد جلال الدین اکبر که در باغ آباد بود نشان میدهد و فاکت های قابل مناقشه را در زمینه احیای مجدد کانال آب، آبشار ها و حوض های باغ بابر در صورتیکه خواسته باشیم آنرا دوباره احیا سازیم تا اندازه روشن ساخته میتواند. واقعیت این است که باغ بابر یکی از باغ های تپیک اسلامی میباشد که بصورت گرافیک و متناظر از روی اصول و قواعد حسابی و هندسی دقیقی طرح ریخته شده است که از حصه وسط شمالاً - جنوباً بدو حصه کاملاً مساوی تقسیم گردیده بود که کانال آب، آبشار ها و حوض های باغ درست در همین خط مرکزی و با در نظر داشت مرقد بابر همه رو به قبله بود. پس گفته میتوانیم بقایای ساختمانی طولیکه شرقاً - غرباً از روی نقشه های هوایی بنظر میرسد و یا به اثر حفريات کشف گردیده همه بقایای خیابان (سرک) های پته زینه داری بوده که در مواقع مختلف در سمت راست و یا جنوب خط مرکزی باغ که در آن فعلاً جوی کم عرض آب، آبشارها و حوض های مربوط قرار دارد؛ احداث شده بود. (عکس نمره 15)

4 - : عمارت کاروانسرای باغ بابر :

مطابق هدایات شاه جهان میبایست دروازه بی با قبه های مطلا و کاروانسرای (چوکی مربع) در اتصال به دیوار احاطه غربی باغ بابر اعمار میشد. درست معلوم نیست که آیا دروازه مذکور ساخته شد و یا صرف تهداب های آن مانده شد ولی باتمام نرسید. چه نقشه های هوایی و نیز گزارشات بعدی در مورد آن گنگ میباشد. اما عمارت کاروانسرای که در متن کتاب پادشاه نامه از آن به اسم (چوکی مربع) که یک ضلع آن دیوار احاطه باغ و سه جانب دیگر آن حجره ها میباشد یاد گردیده است؛ طوریکه نقشه های هوایی و نتایج حفريات اخیر نشان میدهد تا این اواخر در دیوار های خارجی خود باقی مانده بود که بصورت یک حویلی مربع شکل در قسمت غرب باغ در اتصال به دیوار احاطه آن بطرف جنوب دروازه غربی کنونی باغ موقعیت داشت که حوض مرتبه اول باغ در مقابل دیوار شرقی کاروانسرای مذکور و وسط آن قرار میگرفت.

طبق گفته موسپیدان شهر کابل احاطه کاروانسرای در زمان امیر عبدالرحمن خان دست کاری شد و ملحقات جدیدی در آن آباد گردید که از آن جمله بقایای خرابه یک حمام و چندین سوراخ بیت الخلا در دیوار احاطه باغ تا قبل از ترمیمات پروژه آغاخان باقی مانده بود. طبق روایات در این وقت حویلی کاروانسرای مذکور به هر چهار سمت خود دارای اطاق های ارسی داری بود که خادمین حرمسرای و محافظین باغ در آن بود و باش داشتند. (پلان باغ بابر دیده شود).

در جریان ترمیمات پروژه آغاخان (2005 م.) بمنظور احیای مجدد کاروانسرای؛ عمارت حویلی دار دو منزله بصورت پخته و اساسی در محل موقعیت کاروانسرای مذکور از نو احداث گردیده است که از آن بحیث یک موزیم اتنوگرافی از زندگی بابر و اولاده وی کار گرفته میشود.

5 - : آرامگاه بابر و قبور دیگر در باغ بابر :

قسمیکه گفته آمدیم بابر در سال 1530 م. (937 ق.) در آگره وفات نمود. جسد وی تا اواخر سال 1539 م. مطابق 946 ق. در همان جا در (حرم باغ) آگره مدفون بود. تا اینکه بی بی مبارکه یوسفزایی (زن افغان بابر) بقایای جسد وی را بکابل انتقال داد و با سنجش قرین به حقیقت در اوایل سال 1540 م. در دامنه غربی کوه شیردروازه که قبرستان و ارغوان زار زیبا و محل مورد نظر خود بابر بود؛ مدفون کرد.

بابر هنگامیکه در گرمای طاقت فرسای هند در بستر مرگ افتاده بود یاد کابل زیبا و برف های نقره فام، باد ملایم تنگی گذرگاه که به (کوره گاه) یعنی معبر جریان بادهای سرد مشهور است و دیگر زیبایی های طبیعی آن وی را سخت زیر تأثیر آورده بود؛ وصیت نمود تا جسد اش را بعد از مرگ به کابل انتقال دهند و در دامنه کوه گذرگاه در نقطه مرتفعی

مدفون سازند تا شمال سرد (کوره گاه) که از روی برف های دایمی کوه های پغمان برمیخاست به قبراش بوزد. روی این منظور خواهش کرده بود تا بر فراز مرقد اش مقبره یا گنبدی اعمار نمایند تا به زعم او مشیت خاک وجود اش هم از عطر دلایز گل‌های کابل زمین ، نسیم ملایم و فرحت بخش، برف های نقره فام و مناظر زیبای طبیعی کابل در دل تاریک گورشاد باشد و حظ ببرد. روی این منظور بقایای جسد بابر را در محل موقعیت کنونی قبراش که نقطه مرتفعی رو به قبله و رو به کوه های پوشیده از برف های دایمی پغمان است و در معرض تند باد سرد کوره گاه قرار دارد؛ دفن کردند و قبر وی را باساس فرمایش و وصیت خود ش؛ بصورت یک قبر عادی فقیرانه؛ بدون لوحه سنگ، ضریح، چپوتره یا سایبان و مقبره ؛ ترتیب دادند و رها کردند.

محلیکه مرقد بابر در آن قرار گرفت در زمان مدفون کردن جسد اش قبرستان قدیمی و ارغوان زار طبیعی بود که باغی در آن محل وجود نداشت. پنجاه سال بعد از تاریخ دفن کردن جسد اش (1590 م.) بود که نواسه وی (جلال الدین اکبر) به زیارت مرقد اش آمد و به قاسم خان صوبه دار وقت کابلستان هدایت داد تا در اطراف مرقد وی (بستان سرای دلکشای) احداث نماید. بدین ترتیب دیده میشود که قبر بابر برای مدت پنجاه سال بدون لوح مزار، ضریح (صندوقچه سنگی روی قبر) و بدون آنکه باغی در اطراف مرقد اش احداث شده باشد در دامنه طبیعی کوه بصورت یک قبر معمولی فقیرانه قرار داشت.

زمانیکه جلال الدین اکبر باغ موجوده مرقد بابر را برای اولین بار ساخت؛ خواهش بابر را احترام گذاشت و قبر وی را به همان حالت فقیرانه اش در فضای باز، بدون لوح مزار، ضریح و سایبان رها نمود تا اینکه کواسه بابر (نورالدین محمد جهانگیر) در سال 1016 ق. مطابق 1607 م. بار اولی که بحیث شهنشاه بزرگ هند بکابل آمد و به زیارت مرقد وی شتافت هدایاتی در مورد مرقد موصوف، قبر میرزا هندال و قبر میرزا حکیم خان که تا آنوقت در جوار مرقد بابر مدفون شده بودند؛ داد.

موصوف ضریح (صندوقچه مستطیل نمای روی قبر) مرقد و لوح مزار بابر ، میرزا هندال و میرزا حکیم خان را بساخت. خود متن الواح مزارات آنها را دکت و انشأ نمود. موصوف به همین مقدار عمرانات قبر بابر اکتفا نموده از اعمار مقبره و یا گنبد بر فراز مرقد اش خودداری کرد. بعوض آن هدایت داد تا مرقد بابر را ذریعه یک محجر مرمرین نازک و نفیسی احاطه نمایند. از قراین بر میآید که این پرده نازک سنگی با گل و برگ های نفیس اش تا عصر شاه جهان ساخته نشده بود. در عصر شاه جهان که هنر سنگ تراشی و بکار گرفتن سنگ مرمر در آبادات به اوج تکامل خود رسید؛ محجر مرمرین مرقد بابر نیز ذریعه سنگ تراشانیکه در مقبره تاج محل کار می نمودند ساخته شد و بکابل انتقال یافت. گزارشاتیکه توسط سیاحین از این محجر مرمرین دور مرقد بابر، بجا مانده نشان میدهد که محجر مرمرین مذکور تا اواخر قرن نهم پا بر جا بوده ؛ از آن بیعد تخریب شده و از میان رفته است.

گفته میشود که قسمت های زیرین این محجر تا تقریباً هشتاد سال قبل بصورت پراکنده در جوار مسجد شاه جهان در باغ بابر افتاده بود که بموزیم ملی کابل انتقال داده شده است. بعد از اینکه محجر مذکور از میان رفت مرقد بابر برای چند سال بدون پوشش در فضای باز قرار داشت (عکس نمره 6).

طبق یادداشت های مرحوم احمد علی کهزاد تا هشتاد سال قبل؛ قبر بابر عبارت از سکوی مرمری بود که روی آن مرتبه اول و مرتبه دوم از همان سنگ مرمر سفید دیده میشود. عقب لوحه مزار که بالای سرمرقد نصب است چراغ دانی محراب مانند وجود داشت چند سال بعد چوبتره بی با پایه های چوبی روی مرقد بنا کردند (عکس نمره 7). تا اینکه مطابق متن کتیبه بعدی که بالای لوحه مزار بابر نصب شده در بین سال های 1352 و 1354 ق. پوشش و کناره های اطراف آن طوریکه تا به امروز (قبل از آغاز پروژه آغاخان 2005 م.) باقی مانده ساخته شد. (بالاحصار کابل و پیش آمدهای تاریخی؛ احمد علی کهزاد، طبع کابل، سال 1336 ش.ص. 264). عکس نمره 8 دیده شود.

در جریان فعالیت های عمرانی پروژه کلتوری آغاخان در باغ بابر؛ پوششیکه در عصر نادر خان (عکس شماره 8) ساخته شده و در موقع تاراج هستی قابل انتقال باغ بابر (1992 تا 1993 م.) نیز با اندکی خسارات محفوظ مانده بود؛ از میان برداشته شد و بعوض آن یک محجر مرمرین جدیدی مزین به گل و برگ های نفیس؛ بدور ضریح یا صندوقچه سنگی روی قبر، لوح مزار و شمع دان مرقد وی گرفته شد که این محجر مرمرین و محتوای داخل آن (ضریح ، لوح مزار و شمع دان قبر بابر) همه توسط یک احاطه مرتفع سنگی بیرونی دومیکه در دیوار جنوبی آن دروازه چوبی قفل داری نصب نموده اند؛ از چشم پنهان گردیده است. این احاطه دومی اضافی که فکر میشود بخاطر جلوگیری از شکستادن و یا دزدی شدن محجر مذکور احداث شده ؛ در پلان عمومی و اولی مرقد بابر قطعاً وجود نداشته است. برای رفع اشتباهات بعدی اذعان میدارم که ضریح (صندوقچه مستطیل شکل سنگی روی قبر)، لوح مزار و شمع دان اصلی و اولی مرقد

بابر بحال خویش دست ناخورده باقی مانده صرف محجر مرمرین مذکور جدیداً ساخته شده است. (عکس نمره 9 و 10).

محجر مرمرین مذکور، بخصوص احاطه بیرونی سنگی و مرتفع آن؛ خلاف وصیت بابر احداث گردیده که همواره قفلی به دروازه آن زده و محافظی بر آن گماشته شده است. هر زمانیکه یک سیاح و یا زوار خواسته باشد تا مرقد بابر را مشاهده و زیارت کند باید محافظ مربوط را پیدا کند تا قفل دروازه احاطه جدید مرقد بابر را باز نماید. این احاطه سنگی مرتفع دومی دور قبر بابر نه تنها خلاف وصیت بابر که خواسته بود تا در کابل برفراز مرقد اش عمارتی بنا نکنند و محافظ و یا متوالی بر مرقد اش نگمارند؛ صورت گرفته بلکه از زیبایی ساحة اطراف مرقد بابر نیز تا اندازه زیادی کاسته (عکس نمره 14) و محتوای داخل اش (لوح مزار، شمع دان، ضریح و محجر مرمرین جدید) را که نسبت به همه عناصر ساختمانی دیگر باغ بابر؛ مهم تر، برجسته تر و با ارزش تر میباشد؛ از چشم بیننده پنهان کرده است که به نظر نگارنده باید در فرصت مناسبی که صلح و امنیت در کشور کاملاً برقرار باشد آنرا از میان برداشت. چه وجود یک محافظ که گاید یا رهنما نیز باشد بعوض این احاطه دومی کافی خواهد بود. لوح مزار بابر که به خط زیبا و درشت نستعلیق در سنگ مرمر سفید کابل میباشد دارای دو روی است که در یک روی آن نکات و ابیات ذیل خوانده میشود:

یا سبحان یا ملک یا فتاح یا عادل یا قدوس

(الله اکبر) لاله الله محمد رسول الله

« پادشاهی کز جبینش تافتی نور الله »

« آن ظهیر الدین محمد بود بابر پادشاه »

« با شکوه و دولت و اقبال و عدل و داد و دین »

« داشت از توفیق فیض و فتح و فیروزی سپاه »

« عالم اجسام را بگرفت و شد روشن روان »

« بهر فتح عالم ارواح چون نور نگاه »

« شد چو فردوسش مکان رضوان زمن تاریخ جست »

« گفتمش فردوس دانیم جای بابر پادشاه »

937 ق.

در عقب لوح مذکور چنین حک گردیده است:

یا الله یا نور یا فیاض یا غفار یا رحیم

یا ارحم الراحمین

« از فیض عنایت بیغایت الهی وقتی که زیارت روضه منوره فردوس مکانی ظهیر الدین محمد بابر شاه پادشاه غازی؛ ابوالمظفر نور الدین محمد جهانگیر پادشاه بن حضرت عرش آشیانی جلال الدین اکبر پادشاه غازی کامجو گردیدند این لوح را فرمودند. سنه دوم جلوس جهانگیری مطابق سنه 1016 هجری »
سنه 1016 ق. مطابق 1607 م. سال آمدن جهانگیر به زیارت مرقد بابرو سال ساختمان ضریح، لوح مزار و شمع دان مرقد بابر میباشد که با سال وفات بابر (1530 م.) و یا سال بنای باغ آرامگاه بابر (1590 م.) اشتباه گرفته نشود. کتیبه سنگی دیگری بر بالای لوح مزار بابر بوسیله دو پایه سنگی جناحی بعداً نصب گردیده که در یک روی آن چنین میخوانیم:

« هو الغفور الرحیم، این حضیره حسرت بنیاد که ملاحظه آن نقوش بی ثباتی حیات را بخاطر می سپارد و دیدن آثار و ارکانش بر دیده اهل بینش حسرت می افزاید؛ آرامگاه بانی سلسله مغولیه کبیر افغانستان و هند؛ اعنی ظهیر الدین (محمد بابر) پادشاه کورگانی است که در سنه 899 ق. جلوس و در سنه 937 ق. بعمر 49 سالگی در آگره مرحوم گردید و میت او را بموجب وصیتش به کابل نقل و بخاک سپاریده اند چون (در عقب لوحه سنگ مذکور) :

به مرور دهور ابنیه مختصری را که نواده وی نورالدین محمد جهانگیر در سنه 1016 ق. بران افراشته بود از هم پاشیده و موقعیت این مکان تعمیر مجددی را ایجاب میکرد؛ در سنه 1352 ق. حسب امر پادشاه جلیل القدر افغانستان اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید به تجدید بنا و ترمیمات صحن و احاطه آن آغاز گردیده در سنه 1354 ق. انجام و اتمام پذیرفت. مقصد از (ابنیه مختصر) همان محجر مرمرین میباشد که امر احداث آنرا جهانگیر داده بود. اما درست معلوم نیست که در عصر وی ساخته شد یا بعداً در عصر شاه جهان ساخته شده است.

د پانو شمیره: له 16 تر 29

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

در کنار چپ مرقد بابر بفاصله کمتر از دو متر مرقد پسرش (میرزا هندال) قرار دارد. میرزا هندال در سال 924 هجری شمسی حینکه بابر مشغول فتح هند بود در کابل تولد شد و بابر با شنیدن خبر تولد وی نامش را (هندال) یعنی (هند گرفت) گذاشت. میرزا هندال در عهد سلطنت همایون چندین بار به امارات بلخ و قندهار منصوب گردید. تا اینکه در 21 ذی القعدة سال 958 ش. در چپرهار ننگرهار در شبخونیکه میرزا کامران بکمک افغانها به اردوی همایون وارد آوردند کشته شد. جسد اش برای چند ماه در جوی شاهی طور امانت گذاشته شد تا اینکه بکابل انتقال گردید. (آرامگاه بابر؛ خلیل الله خلیلی، مجله آریانا، شماره جدی و حوت سال 1356 ق. ص. 10)

لوح مزار میرزا هندال در عهد جهانگیر ساخته شد که در یک طرف آن چنین نگاشته شده است:

«(کلمه طیبه) از فیض عنایت الهی وقتیکه به زیارت روضه حضرت ظهیرالدین محمد بابر پادشاه غازی ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه غازی کامجو گردیده اند لوح مرقد میرزا هندال بن محمد بابر پادشاه غازی را فرمودند. سنه دوم جلوس جهانگیری مطابق 1016 هجری (قمری)».

در جوار چپ مرقد میرزا هندال بفاصله تقریباً یک و نیم متر مرقد میرزا حکیم خان پسر همایون و برادر جلال الدین اکبر قرار دارد. وی بتاريخ 15 جمادی الاول سال 961 ش. در کابل تولد گردید. موصوف در زمان سلطنت اکبر، حکمران کابل تعیین شد و تا اینکه در اثر افراط در باده گساری به عمر 32 سالگی در کابل وفات یافت. در لوح مزارش چنین میخوانیم:

«الله اکبر» بفرمود ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه غازی بن حضرت جلال الدین محمد اکبر پادشاه غازی: لوح مزار میرزا محمد حکیم بن جنت آشیانی همایون پادشاه غازی. صورت اتمام پذیرفت: سنه دوم جلوس جهانگیری 1016».

مرقد رقیه سلطان بیگم در مرتبه پانزدهم باغ بابر قرار دارد. وی دختر میرزا هندال و زوجه بزرگ جلال الدین اکبر میباشد. یعنی موصوفه با پسر کاکای خود ازدواج نموده بود. چون از اکبر فرزندی نداشت شاه جهان (پسر جهانگیر) و نواده خانم دومی اکبر را (نواسه همباق) خود را به فرزندی بزرگ کرد.

رقیه در سال 1035 ق. به عمر 83 سالگی در اکبر آباد هندوستان وفات یافت و بعداً جسد اش را بکابل انتقال دادند. (آرامگاه بابر؛ همانجا، ص. 10)

برفراز مرقد رقیه ضریح بسیار نفیسی از سنگ مرمر سفید مایل به رنگ تباشیری قرار گرفته که به روی آن آیت الکرسی شریف با خط باریک ثلث کنده شده است. جملات ذیل در دو قسمت پایین و بالای سرش طوریکه شروع آن از پایین پا و ختم آن در بالای سر میباشد خوانده میشود:

«مرقد منوره حضرت مغفرت مآب خدیجه الزمانی رقیه سلطان بیگم بنت حضرت میرزا هندال بن حضرت ظهیرالدین محمد بابر پادشاه غازی انار الله تعالی برهانه» 1040 هجری).

در سال 1035 ق. که رقیه وفات میکند جهانگیر شهنشاه هند میباشد و مطابق گزارش کتاب (پادشاه نامه) ضریح مرقد رقیه در باغ بابر به امر جهانگیر ساخته میشود. چون جهانگیر در سال 1037 ق. وفات میکند سنه 1040 ق. در کتیبه ضریح مرقد موصوفه این مسأله را ثابت میسازد که ضریح مذکور در زمان حیات جهانگیر هنوز تکمیل نشده بود و سه سال بعد از فوت جهانگیر در زمان شهنشاهی شاه جهان که در کابل سعید خان صوبه دار کابلستان میباشد؛ تکمیل و بر بالای قبر رقیه شانده شده است. تا این وقت (1040 ق.) هنوز شاه جهان به کابل نیامده بود.

مطابق متن پادشاه نامه؛ شاه جهان در سفر دومش که ترمیمات و عمراناتی در باغ بابر بار آورد؛ امر کرده بود که بدور چپوتره مرمرین مرقد رقیه که قبلاً به امر جهانگیر ساخته شده بود؛ محجر مرمرینی بارتفاع سه گز نصب نمایند. چون هیچ گزارش، عکس و روایت بعدی، از این محجر مرمرین مرقد رقیه وجود ندارد؛ بنا گفته میتوانیم که احتمالاً سفارش شاه جهان در حصه ساختن این محجر جنبه عملی بخود نگرفته است. نا گفته نماند که شاه جهان بعد از سفر دومش دو بار دیگر نیز بکابل می آید. یعنی جمعاً چهار مرتبه بکابل سفر می نماید.

در جوار راست (غرب) مرقد بابر بفاصله چند متری؛ مرقد نواب گوهر نساء خانم تیمور شاه درانی قرار دارد. ضریح مرقد وی عبارت از یک سنگ مکعب (مستطیل نما) مرمرین بوده که بر پایین پای و بالای سر وی لوحه سنگی قرار دارد. در لوحه سنگ پایین پای موصوفه این متن نقر شده است:

«هذا مرقد شریف منوره حضرت خدیجه الزمانی و خلد آشیانی نواب گوهر نساء بیگم بنت فردوس آرامگاه عالم گیر ثانی پادشاه غازی بتاريخ 28 شهر رمضان المعظم از دارالفنا به دارالبقا رحلت فرمود».

در قسمت پایین متن مذکور بخط شکسته و نا موزون نستعلیق که معلوم میشود بعدی است سنه 1202 و نیز جمله (عالم گیر ثانی از اولاده تیمور پادشاه است) حک گردیده است.

همین رقم چند قبر کوچک دیگری مربوط به اطفال خانواده بابر نیز در نزدیکی های قبور هندال میرزا و محمد حکیم خان وجود دارد که کتیبه های آن درست خوانده نمیشود.

مرحوم محمد ابراهیم خلیل در کتاب (مزارات شهر کابل) ، طبع دوم پشاور، صفحه 153 مینگارند که بطرف جنوب کتاره مرقد بابر پادشاه، یک صندوق سنگی خورد میباید که به طرفین آن مرقوم است:

زیر گل تنگدل ای غنچه رعنا چونی
بی تو ما غرقه بخونیم تو بی ما چونی
سلک جمعیت ما بی تو گسسته است زهم
ما که جمعیم چنینیم تو تنها چونی
در سنگ طرف پای : تاریخ وفات مرحوم شیر محمد میر که....

6 - : مسجد مرمرین شاه جهان در باغ بابر:

قبلاً تذکر دادیم که جهانگیر در سال 1016 ق. برای نمازگزاران در مرتبه سیزدهم باغ یک چبوتره (سایبان) و یک صفا (صفحه یا پلن فورم) ساخته بود که بمرور زمان از میان رفته است.

شاه جهان اهداف و مرام عالی تری در مورد باغ بابر داشت و کوشید تا از هر لحاظ بیابغ بابر یک کرکتر و سیمای متناسب به شخصیت بابر دهد و شکوه و عظمت دربار مغولی هند را در آن باغ بازتابد.

وصیت بابر مبنی بر قرار داشتن مرقد اش در فضای باز بدون مقبره و گنبد، مانع از آن میشد تا شاه جهان این عاشق عمرانات و آبادی، بتواند بر فراز مرقد بابر نیای بزرگ خویش مقبره با شکوهی اعمار نماید. بناً بعوض مقبره به بنای مسجد مرمرینی در مرتبه پایین مرقد وی (مرتبه سیزدهم باغ) همت گماشت که یکی از شهکار های معماری مغولیان هند در کابل بحساب میرود.

شاه جهان مرد دین داری بود که این علاقه به دین و تقوی اسلامی اش در اعمار مساجد زیبا و باشکوه تجلی و بازتاب یافته است. از جمله مساجدی که در هند آباد نمود میتوان از مسجد فتح پورسکری (فتح پوری) دهلی، مسجد اجمیر ، مسجد جامع دهلی، موتی مسجد آگره، رنگه مسجد آگره، مسجد جامع آگره، مسجد تاج و مسجد وزیرآباد در لاهور نام برد که همه را با یک سلیقه خاصی آباد کرده است. مسجد کوچک سنگی را که در باغ بابر کابل ساخت ؛ بدون گنبد بصورت هموار پوشش گردیده است که این کار با در نظر داشت خصوصیت زلزله خیزی شهر کابل صورت پذیرفته است. طوری که میدانیم شهر کابل یک شهر زلزله خیز است و آبدات (یکه - Monument) که گنبد و کمان در آن بکار گرفته شده باشد؛ در مناطق زلزله خیزی چون کابل؛ مدت زمان زیادی بحال خود سالم مانده نمیتواند. مخصوصاً که گنبد و کمان های این نوع آبدات در دوره های قبل از پیدایش سمنت و کانکریت اکثراً از خشت و مصالح (آژند) گل کار می شد.

مهمترین خصوصیت ساختمان مسجد مرمرین باغ بابر عبارت از کمان های نعل اسب دندانه دار (Sculpture Arch) آن میباشد که این نوع کمان ها در عصر کورگانیان هند بخصوص در عهد شاه جهان، به اوج تکامل خود رسیده و در آبدات بیشماری در سنگ مرمر بکار گرفته شده است.

این مسجد که دارای پلان مستطیل میباشد بصورت یک مسجد بهاری که از سه طرف باز میباشد؛ ساخته شده است. سمت شرقی یا پیشروی مسجد را سه عدد کمان دندانه دار دربر گرفته و کتیبه بزرگ سنگی بخت زیبایی نستعلیق در بالای کمان وسطی آن قرار دارد. دو جناح یا دیوار جنوبی و شمالی نیز از یک یک از عین کمان های پیشروی مسجد تشکیل گردیده است. سمت غربی مسجد متشکل از دو قسمت میباشد: یکی دیوار قسمت داخلی میباشد که از عین سه کمان دندانه دار پیشروی ساخته شده که در وسط بوسیله دو عدد کمان از عین کمان ها با کمان های پیشروی مسجد وصل است. یعنی مسجد شمالاً - جنوباً از چهار عدد کمان ساخته شده که کمان های 1 و 4 بحیث دیوار های شمالی و جنوبی مسجد بکار رفته و کمان های 2 و 3 شرقاً - غرباً در داخل مسجد قرار دارد. قسمت دومی؛ دیواری است که بطرف غرب این سه کمان بصورت دیوار سمت غربی و بیرونی مسجد آباد گردیده که در وسط آن محراب مسجد داخل کشیده شده است. (عکس نمره 16)

مسجد مرمرین باغ بابر قسمی که از نام آن پیداست تماماً از سنگ مرمر کابل ساخته شده و بقول سیاحین تا سال های 1843 - 1850 م. بوضع ترمیم اساسی و حالت اولی خویش قرار داشته است. ولی از آن بعد تا اواخر قرن نهم یا اوایل قرن بیستم در زیر سقف آن پایه های استنادی داده شد و بام آن نیز بمنظور جلوگیری از نفوذ (بارندگی) پوشش (قیچی پوش آهن چادر) گردید. عکس نمره 12 مسجد باغ بابر را در سالهای 1916 تا 1917 م. نشان میدهد که با پوشش قیچی پوش آهنی محافظت گردیده است. احتمال میرود این پوشش آهنی در عهد امارت امیر عبد الرحمن خان صورت پذیرفته باشد. ولی تدابیر و ترمیمات متذکره موثر واقع نشد؛ سقف مسجد مذکور و کمان های آن فرو غلطید و آن مسجد زیبا، بحالت ویرانه طوری که برای سالیان متمادی سنگ های آن بهر طرف پراکنده افتاده بود باقی ماند. (عکس نمره 11)

د پانو شمیره: له 18 تر 29

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

(حالت ویرانی مسجد مذکور را در سال 1964 م. نشان میدهند که توسط تیم ترمیم کاران و باستانشناسان ایتالوی که آنرا در همان سال بازسازی نمودند؛ عکاسی شده است.

گرچه یکبار وزارت فواید عامه احتمالاً در عهد سلطنت نادرخان؛ کوشش به بستن کمان ها و سقف مسجد مذکور بعمل آورده بود؛ لیکن در بستن کمان های آن موفق نشد و مسجد باز هم بحالت ویرانی و زار باقی ماند. چون مسجد در سال 1917 م. با پوشش قیچی پوش آباد بود و نادرخان در سال 1932 یا 1933 م. به ترمیمات و بازسای های بزرگی در باغ بابر اقدام میکند؛ پس گفته میتوانیم که احتمالاً مسجد در بین سالهای 1917 تا 1932 م ویران گردیده و در بین سالهای 1929 تا 1933 م. که عهد سلطنت نادرخان است به بازسازی آن اقدام میشود اما در بستن کمان های آن موفق شده نمیتوانند و مسجد باز تا سال 1964 م. بحالت ویرانی باقی می ماند.

در سال های 1345 و 1346 ش. (1964 - 1966 م.) مدیریت حفظ آبدات تاریخی انستیتوت باستان شناسی افغانستان که در آنوقت در چوکات مدیریت عمومی موزیم ها فعالیت داشت بکمک تیم باستانشناسان ایتالوی تحت نظر آقای (بینتو کارلو بونو B.c.Bono) مسجد مذکور را سر از نو بازسازی کرد. به ترتیب ایکه ابتدا ، قسمت های پایین دیوار های مسجد که تا آن زمان قسماً آباد باقی مانده بود بعد از نمره گذاری پایین شد و دوباره از مواد اصلی آن؛ باساس نقشه ایکه در سال 1842 م. توسط I.N.Allen از مسجد نقاشی شده بود بازسازی گردید. سنگ های کمبود آن در فابریکه ججاری و نجاری وقت جدیداً ساخته شد و بمنظور اینکه سنگ های جدید از سنگ های اصلی مسجد متمایز شده بتواند در سنگ های جدیدالساخت سنه 1345 ش. را حک کردند. (The newly restored mosque in Bagh-i-Babur, IsMEO, P.2)

در این بازسازی، رویکار بیرونی دیوار غربی مسجد که سنگ های مرمر آن از میان رفته و مفقود بود؛ عکس و نقشه بی هم از آن در دست نبود عجالتاً بدون روپوش سنگ مرمر باقی ماند و بعوض سنگ مرمر، یک رویه نازک پلاستر (سمنت، چونه و ریگ) کار شد. از عکس های تازه مسجد (عکس نمره 16) معلوم میشود که در جریان ترمیمات پروژه آغاخان رویکار دیوار مذکور؛ سنگ مرمر گرفته و بام آن ترمیم شده است. متن کتیبه پیش طاق مسجد قرار ذیل میباشد: « این مسجد لطیف و معبد شریف که سجده گاه قدوسیان است و جلوه گاه کروبیان بفرمان ادب در حریم محترم این گذرگاه ملا اعلی نظرگاه عالم بالا یعنی روضه منوره پادشاه غفران پناه رضوان دستگاه خلد آرامگاه ، حضرت فردوس مکانی ظهیرالدین محمد بابر شاه غازی جز آن عمارتی نتوان ساخت بفرموده این نیازمند تمام شکر سراسر ستایش سراپا نیایش درگاه الهی ابوالمظفر شهاب الدین محمد صاحب قران ثانی شاه جهان پادشاه غازی بعد فتح بلخ و بدخشان و فرار نظر محمد خان از بلخ و شبرغان و تعاقب فریقی از کارطلبان و نبرد آرایبی او در آن سرزمین با آن گروه فیروزی نشان و عزیمت او و ظفر سپاه رزمخواه در آن میدان که بمحض کرم کار ساز حقیقی نصیب این نیازمند و دولت خواهان این بنده شرمنده احسان حضرت یزدان گشته، اخیر سال نهم جلوس میمنت مأنوس موافق سنه 1056 هجری در عرض دو سال به چهل هزار رویه انجام یافت.». (عکس های نمره 13 و 16).

7 :- عمارت رستوران باغ بابر:

عمارت رستوران باغ بابر که قبلاً بنام قهوه خانه یاد میگردد عبارت از یک سالون وسیع با برنده های عریض و طویل با پوشش آهنی میباشد که بر حسب روایات در عهد امارت امیر عبدالرحمن خان اعمار گردیده است که محل درباروی بود.

عمارت مذکور در مرتبه دهم باغ - جایکه حوض پانزده گز در پانزده گز به امر شاه جهان ساخته شده بود اعمار گردیده است. عکس نمره (5) که از دیوار پایینی عمارت مذکور (رخ بطرف شرق) در سال 1907 م. توسط Hamilton عکاسی شده و به نشر رسیده است نشان میدهد که عمارت مذکور در اول صرف یک طبقه داشت و اطاق های زیر برنده تا آن زمان کشیده نشده بود که احتمالاً در جریان ترمیمات سالهای 1352 و 1354 ق. در وقت سلطنت نادرخان این کار صورت گرفته است. قسمیکه دیوار مرتبه یا تیراس نهم باغ در غرب عمارت پایین آورده شده تا ارسی و دروازه های اطاق های زیر برنده بطرف غرب کشیده شده بتواند. گفته میشود که سقف عمارت رستوران گچ مالی بوده و دارای تزیینات عالی از گچ بود که بعد از مدت زمانی به اثر رطوبت و نفوذ آب از میان رفته و بجای آن آهن چادرهای تاپه دار هندی گرفته اند. (مجله ژوندون؛ شماره 7، سال 1350 ش. مصاحبه با رئیس ساختمانی شاروالی کابل).

سروی که در سال 1970 م. توسط تیم باستانشناسان ایتالوی از عمارت مذکور بعمل آمده بود نشان میدهد که در آن زمان این آبدۀ باشکوه به نسبت بی دوامی و سست شدن پلتفورم یا سکوی آن و نیز بعلت خارج شدن یک تعداد ستون پایه های عمارت از خط و لاین اصلی و ردیف پایه ها، نزدیک به ویرانی قرار داشته که مبیایست به روی مردم مسدود می ماند

د پانو شمیره: له 19 تر 29

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ

و نظر داده شده بود که اطاق های زیر برنده توسط یک دیوار سنگی محکم بسته شود تا بتواند این دیوار بصورت یک تهداب قوی برای طبقه بالا و فشار جانبی آن عمل نماید.

این عمارت در جریان ترمیمات ایکه در سال های 1970 و 1971 م. از طرف ریاست شاروالی کابل از باغ بابر صورت گرفت و دوباره مرمت شد بیک کلوپ آبرومندی که تا امروز بحیث رستوران مورد استفاده قرار دارد احیا گردید. در این ضمن در سمت شمال عمارت در نیمه غربی در زیر برنده دو تشناب عصری (واتر کلازت) و در مقابل آن در سمت جنوب یک اطاق نسبتاً بزرگ بنام آشپزخانه جدیداً کشیده شد. ولی بعد ها آشپزخانه رستوران را خارج عمارت مذکور در عقب کانتین حوض پایین دومی، انتقال دادند. زیرا بوی طعام و دود بداخل سالون سرایت می نمود. این عمارت نیز در جریان ترمیمات پروژه آغاخان مرمت گردیده است.

8 - : حرمسرای یا قصرملکه درباغ بابر:

عمارت حرمسرای بصورت حیاط جداگانه در قسمت جنوب شرق باغ بابر موقعیت دارد که نمونه بی از قصر هایی تپیک شاهانه نیمه دوم قرن نوزدهم شهر کابل و بیانگر طرز معماری این دوره ها بحساب میرود.

سیاحینیکه در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی از باغ بابر دیدن کرده و بعضاً در آن سکونت داشته اند از موجودیت عمارتی در داخل باغ بابر یاد نمی کنند و ظاهراً چنین می نمایند که در داخل باغ بابر تا عصر امارت امیر عبدالرحمن خان کدام تعمیری وجود نداشته است. اما روایتی مینی بر اینکه تیمور شاه درانی باغ بابر را برای خانمش (نواب گوهر نسا) که مرقد اش تاکنون در باغ موجود است بخشیده بود نشان میدهد که احتمالاً در داخل باغ عمارتی آباد بوده تا خانم موصوف در آن بود و باش داشته است. از روی پلان عمومی باغ که کم از کم از عصر شاه جهان باین طرف تقریباً بحال خویش باقی مانده پیداست که عمارتی اگر در باغ بابر آباد بوده احتمالاً در همین محلیکه امروز حرمسرای موقعیت دارد قرار داشته و رفته رفته تا اواخر قرن نوزدهم رو به ویرانی نهاده است و تا اینکه عمارت فعلی بر طبق روایات توسط امیر عبدالرحمن خان برای زن های صورتی اش آباد میگردد.

حفریات اخیریکه بین سالهای 2002 تا 2004 م. توسط تیم باستانشناسان جرمنی و افغانی از باغ بابر بعمل آمده است از موجودیت چنین یک عمارتی از عصر تیموریان؛ گزارش نمی دهد. رجوع شود به: (www.dainst.org/index_2888_en.html)

جزیات هنری و ساختمانی این قصر از قبیل فیل پایه های خشتی، ستون ها و کمان های نیم دایروی فلزی، تزیینات گچی، سرستونی های گچی نوع کورنتین، سالون های شاه نشین دار، ارسی و دروازه های چوبی که به سبک خاصی کار شده دستگیر ها و قفلک های آن، حمام و دهلیز های که بصورت گنبدی و از خشت پخته پوشش گردیده، همچنان پوشش های هموار چوبی و آهن پوش و کاربرد نوع مواد (خشت پخته همراه با آژند چونه و ریگ) همه و همه که شرح آن در محدوده این مختصر نمیگنجد با سایر ابدات مربوط به اواخر قرن نوزدهم شهر کابل مقایسه شده شباهت زیادی بهم میرساند و تقریباً ثابت می ساخت که عمارت موجوده حرمسرای باغ بابر در عهد امیر عبدالرحمن خان ساخته شده و هم عصر تعمیر رستوران باغ مذکور میباشد.

متأسفانه در جریان جنگ های 1992 تا 1993 م. تمام هستی این قصر را توانستند بتاراج بردند و آنرا به ویرانه بی غیر قابل ترمیمی میدل نمودند که شرح بازسازی و عمران مجدد آنرا توسط پروژه آغاخان در سایت های مربوط مطالعه کرده میتوانید. (عکس های نمره 17 و 18).

طبق روایات، بعد از فوت امیر عبدالرحمن خان پسر اش امیر حبیب الله خان قصر یا حرمسرای را برای مادر اندر بیوه اش (بی بی حلیمه) بخشید و قسمیکه پیداست این بی بی حلیمه خانم دوم نکاحی امیر عبدالرحمن خان بوده و دو پسر به دنیا آورده بود که یک پسر وی به محمد عمر خان شهرت یافت و پسر دومی اش در سال اول تولد وفات نمود. در عهد سلطنت شاه امان الله حرمسرای باز هم در دست خانم موصوف باقی ماند. در عهد سقویی سفارت المان در این قصر جاگزین شد. بعد ها ریاست هتل ها در آن دایر و زمانی هم بصفت دیپوی اسلحه جزء محرمات گردید و برای آخرین بار بدسترس لیلیه لیسه خوشحال خان قرار گرفت که محلفات زیادی برای طلاب یک لیله چند صد نفری در آن جدیداً آباد شد و ترمیماتی در آن صورت پذیرفت. تشناب های شاوردار صحن حویلی، بیت الاخلاهای خارج حرمسرای و در اتصال به آن ونیز یک اطاق بزرگ کانکریتی در خارج حرمسرای در مقابل دوازه بالای قصر در داخل باغ جدیداً ساخته شد و برای مدت زمانی هم ریاست (سارندوی) وزارت معارف وقت حرمسرای را باختیار خود داشت.

بعد از خروج لیلیه خوشالخان؛ از سال 1351 ش. تا سالهای اخیر که پروژه آغاخان ترمیم اساسی باغ و حرمسرای را روی دست گرفت این قصر تپیک و دارای مواد غنی تعمیراتی با بی تفاوتی تمام متروک و بحال خود رها گردیده بود که در جریان جنگ های گروه های مسلح اسلامی تمام مواد قابل انتقال آن بتاراج رفت و خسارات زیادی بر آن وارد آمد.

در ترمیم‌هایی که برای سپردن حرمسرای به لیلیه لیسه خوشحال خان صورت گرفت بود به اثر انداختن طبقه بسیار ضخیم کانکریت بروی فرش اطاق های منزل دوم سمت شرقی؛ تعدادی از دستک های اطاق های مذکور از وسط شکسته بود و همچنان آب سیل کوه شیردروازه از طریق سوراخ بزرگی که در دیوار شرقی حرمسرای بوجود آمده بود؛ داخل اطاق های منزل اول سمت شرقی میگردید.

در صورتیکه قصر مذکور ترمیم اساسی و احیا گردد میتوان از آن برای تأسیس یک موزیم اتنوگرافی ملیت برادر ترکمن و ازبک که بابر نیز به آنها ارتباط دارد؛ کار گرفت. همچنان برای دایر نمودن مراکز ثقافتی و کلتوری و یا موسسات عامه دیگر که برای مردم کابل و یا سیاحین لازم دیده شود از آن کار گرفته میتوانیم.

9 - دیوار های احاطه باغ بابر:

دیوار های احاطه باغ های زینتی کلاسیک افغانستان باساز تقلید از عنعنه باغ سازی اسلامی منطقه احداث شده است که باغ های عصر تیموریان سمرقند، هرات و کابل نیز به همین سبک و اصول باغ سازی کلاسیک اسلامی با دیوار های مرتفع دارای دروازه های خشتی باشکوهی محاط بود.

ملا عبدالحمید لاهوری مؤلف کتاب پادشاه نامه در صفحه 585 جلد دوم کتاب اش می نویسد که بابر هفت باغ و سه باغچه در شهر کابل ساخت که گرد همه را با دیوار های خام احاطه کرد.

جهانگیر کواسه بابر در سال 1016 ق. ضمن اینکه باغ بابر را مرمت مینمود امر صادر کرد تا تمام باغ های کابل را با دیوار ها احاطه نمایند. (تزک جهانگیر، جلد اول، ص. 52).

قدیمی ترین متن تاریخی در مورد باغ بابر؛ گزارش مؤلف کتاب (پادشاه نامه) است که از ترمیمات و عمرانات جدیدیکه شاه جهان در باغ بابر بعمل آورد گزارش مفصلی تهیه میدارد که نقل آن قبلاً از نظر گذشتانده شده است. زمانیکه مؤلف مذکور از دروازه باغ و چوکی مربع (عمارت کاروانسرای) حرف میزند در حقیقت از باغی سخن می راند که دیوار های احاطه داشته است. متن (پادشاه نامه) در این مورد چنین است: «... و دروازه درخور آن مکان مزین به قبه های مطلا و پیش دروازه چوکی مربع که یک ضلع آن دیوار باغ باشد... بسازند.» (پادشاه نامه؛ همانجا، جلد 2، ص. 591).

از روی این گزارش گفته میتوانیم که احتمالاً دیوار های اصلی و قدیمی باغ بابر که در قسمت های بالایی و سمت شمال باغ بابر قسمتی باقی مانده احتمالاً دیوار های اصلی و قدیمی باغ بابر میباشد که ممکن توسط قاسم خان در ابتدای تأسیس باغ و یا بعداً در عهد جهانگیر احداث شده باشد.

بر طبق گزارشات سیاحین؛ باغ بابر در سال 1842 م. به اثر یک زلزله قوی خسارات زیادی دیده بود که ممکن قسمت های از دیوار های احاطه آن هم تخریب شده و شکست نموده باشد.

رسمها و تصاویر قدیمی باغ بابر نشان میدهد که دیوار های مذکور از اول دارای رواق های مستطیل نما (نغول تزینی) بوده که در داخل آن؛ رواق های دیگری با کمان های نوکدار (Pointed Arch) کشیده شده است. از روی عکس های مذکور علاوه معلوم میگردد که دیوار ها در سطح فوقانی خود دارای کنگره های نیمه دایروی بود که همه از میان رفته و بعوض آن سنگ های پرچالی (تخته سنگ) به سطح فوقانی دیوار بصورت (خرند مسطح) فرش گردیده است. این تخته سنگ ها به اثر گذشت سالیان متمادی اکثرآ شکسته و در نتیجه خسارات زیادی به دیوار های تاریخی مذکور وارد آمده بود که خوشبختانه در جریان ترمیمات پروژه آغاخان و همکاری انستیتوت باستانشناسی جرمنی؛ دیوار ها کلاً ترمیم و در بسیاری قسمت ها بازسازی گردیده است.

نا گفته نباید گذاشت که این دیوار ها بفواصل معین بطرف داخل باغ دارای (باره Bastion) های استحکامی دایروی قطوری میباشد که تماماً از خشت خام و آژند گل، کار شده است. دیوار های اصلی و قدیمی باغ بابر از پخسه آباد شده که در ترمیمات بعدی از خشت خام خشک شده در آفتاب کار گرفته شده است. تهداب و کرسی دیوار های احاطه و باره های مذکور از سنگ میباشد.

دیوار های سمت غربی و جنوبی باغ از نگاه سبک ساختمان با دیوار های اصلی قبل الذکر تفاوت فاحشی دارد: کم ارتفاع و بدون باره و رواق میباشد. صرف نغول فرورفته در آن کشیده شده که بر طبق روایات این دو دیوار همراه با دروازه های چوبی مدخل های عمومی دیوار غربی و جنوبی باغ در عهد امیر عبدالرحمن خان باز سازی شده است.

باساس تحقیقاتی که خانم M.E.Sh.Parpagliolo در اغ بابر بعمل آورده است گفته میشود که دروازه اصلی و قدیمی باغ بابر در جنوب عمارت کاروان سرای واقع بود که در مقابل سرک پیاده روی که در جناح راست جوی آب و ابشار های پی در پی خط مرکزی باغ قرار میگرفت باز می شد. در بیرون باغ بابر در مقابل این دروازه اصلی فعلاً (باغچه میر نشان آغا) قرار میگردد.

دروازه خشتی باغ بابر بر طبق گزارش مؤلف کتاب پادشاه نامه با قبه های مطلا آراسته بود. دروازه های خشتی قلعه ها، مساجد و باغ های اسلامی همه بلند تر از ارتفاع دیوار ها بصورت یک عمارت در وسط دیوار، اعمار میگردد که همه با میناره ها، گلدسته ها، کتاره ها، گنبد های خرد و بزرگ، قبه ها و سایر عناصر و المنت های تزئینی آراسته می بود که متأسفانه تاکنون پروژه آغاخان در حصه بازسازی آن در باغ بابر کدام اقدامی بعمل نیآورده و باغ بابر که بعد از ترمیمات پروژه آغاخان تا اندازه زیادی شکوه و عظمت اولی اش را باز یافته است هنوز با مدخل های معمولی بدون عمارت خشتی لازم اش، باقی مانده است که دروازه های چوبی معمولی موجود آن با ، شکوه و زیبایی داخل باغ متناسب ، همگون و هم تراز بنظر نمی رسد.

در پلان ترمیم سال های 1351 و 1352 ش. شاروالی وقت کابل در نظر بود تا دیوار های سمت غربی و جنوبی باغ را که مواجه به سرک عمومی میباشد از میان بردارند و بجای آن پنجره های سیمی بگیرند که بتوان از طریق آن منظره داخل باغ را از بیرون تماشا کرد که این کار خلاف مواد مندرجه و مفاد قانون حفظ میراث های تاریخی و فرهنگی افغانستان و مخالف به اصول حفاظت ابدات تاریخی و قوانین و نورم های بین المللی حفظ ابدات تاریخی صورت می پذیرفت و یک تغییر و تعدیل غیر ضروری را در ساختمان تپیک اسلامی و کلاسیک باغ بابر باری می آورد.

تقلید بی جا از باغ های مدرن اروپایی در مورد باغ تاریخی آرامگاه بابر که یک مرتبه به پیروی از آن کانال آب، آبشار ها و حوض های مربوط آنرا که در خط مرکزی باغ قرار داشت از میان بردند و آن ویژگی ممتاز هنری و تزئینی بخصوص باغ های کهن و قدیمی تپیک اسلامی کابل را در این باغ با آوردن چند پته زینه و فواره های سنگی بی کیف و کرد های دو طرف آن تغییر دادند؛ با از بین بردن این دیوار های احاطه باغ که بنابر ضرورت عصر و خصوصیت هنری و معماری سنتی و کلاسیک و اصول باغ سازی آن دوره ها بمیان آمده است؛ یک بار دیگر تکرار خواهد شد. بهرحال باید کوشش بعمل آید که باغ بابر را در داخل چوکات احاطه آن بگونه نمونه از تمام باغ های زینتی کلاسیک اسلامی عصر بابر و بالغ بیگ میرزا در کابل حفاظت نمود تا باغ مذکور با احاطه مضبوط اش از باغ های نو کابل که اکثرآ به سبک باغ سازی مدرن اروپایی، بدون احاطه است متمایز شده بتواند و نباید هر ابدۀ تاریخی را بنام اینکه کهنه شده و یا باصطلاح از مود افتاده و زیبایی امروزی شهرسازی را ندارد، از بین برد و یا در آن تعدیلات غیر ضروری مخالف نورم های قبول شده جهانی حفظ ابدات تاریخی وارد آورد. برعکس حفظ همچو ابدات تاریخی در شهر کابل که پروسه نوسازی و مدرنیزه کردن آن بسرعت جریان دارد بمنظور تثبیت هویت تاریخی این شهر و حفظ چهره و سیمای باستانی آن نهایت درجه مهم میباشد که باید همه وقته همچو ابدات تاریخی مان ترمیم و بشکل اصلی و اولی آن حفاظت گردد.

10 - سرک های باغ بابر و پیاده روهای آن:

سرکها و پیاده رو های باغ بابر قسمیکه مردم کابل یاد میکنند از تخته سنگ فرش بوده و چنانچه چند متر از تخته سنگ های مذکور که بشکل پوست ماهی فرش گردیده در سرک ها و پیاده رو های باغ قسماً تا این اواخر باقی مانده بود. تا قبل از اكمال پروسه ترمیمات و بازسازی های باغ بابر توسط پروژه آغاخان؛ تقریباً تمام سرک ها و پیاده رو های باغ به استثنای سرکیکه از دروازه بالایی سمت جنوب الی عمارت رستوران ادامه دارد که اسفلت شده متباقی همه خامه بود که خاک و گرد برخاسته از آن باعث اذیت عابرین شده و درمواقع باد خیزی فضای باغ را مکدر و خاک آلود میساخت در جریان ترمیمات پروژه آغاخان سرک های باغ سراز نو بصورت اساسی و پخته از سنگ و خشت فرش و جویه های دو طرف آن بمنظور برطرف شدن اب بارندگی ها بصورت منظم کشیده شده است.

11 - حوض های آب بازی باغ بابر:

طوریکه قبلاً گفته آمده ایم شاه جهان سه حوض بزرگ در مرتبه های دهم، نهم و اول باغ در زیر آبشار ها در خط مرکزی باغ احداث کرد و همه را به حاشیه سنگ مرمر مزین نمود که از حوض مرتبه دهم بمنظور ذخیره آب استفاده بعمل می آمد. چه آب (بالاجوی) به وقفه های معین بصورت حق آبه نوبت وار در موسوم تابستان و کم آبی بیباغ می آمد. حوض مرتبه دهم که محیط آن پانزده گز در پانزده گز و چنار های قطور اطرافش بر آن سایه افکنده بود و سیاحین از آن بنام (حوض ذخیره) یاد کرده اند در عهد امارت امیر عبدالرحمن خان از بین رفت و در جای آن عمارت موجوده رستوران باغ ساخته شد و برای اینکه حوضی غرض تجمع و ذخیره آب (حق آبه) در باغ وجود داشته باشد حوض بزرگ یا (حوض آب بازی) ایکه در سمت شمال آرامگاه بابر تا قبل از سال 2002 م. به وسعت یک هزار مترمربع و عمق پنج متر باقیمانده بود، جدیداً در آن زمان ساخته شد. پلان موجوده باغ بابر نشان میدهد که این حوض بزرگ ذخیره و آب بازی را در جریان ترمیمات و نوسازی های پروژه آغاخان؛ از بین بردند تا طرح متناظر اولی باغ را که حوض مذکور برهم زده بود؛ دوباره تأمین کرده باشند و برای اینکه باغ بابر بدون حوض آباری مانده باشد یک حوض

آب بازی مدرن در خارج محوطه باغ در حصه جنوب غرب - ساحه ايکه قرار بود در آنجا عمارت دومنزله (مکتب ایمنی) اباد گردد - احداث نمودند. رجوع شود به مقاله: (احیای مجدد باغ بابر بر چه منوالی صورت میگیرد؛ دوکتور مهندس صاحب نظر مرادی، مجله تحقیقات کوشانی، طبع کابل، شماره و سال نامعلوم).

حوض مرتبه نهم باغ که تا تقریباً هشتاد سال قبل هم مردم کابل آنرا دیده بودند و از عصر شاه جهان بود در جریان ترمیماتی که در بین سالهای 1352 تا 1354 ق. از باغ بابر بعمل آمد؛ نیز از میان برداشته شد. طبق اظهارات موسپیدان کابل حواشی دیوارها و فرش آن با یک نوع کاشی فیروزه بی رنگ ملون بود و دوجسمه (اسب نما) از چوب که آب از دهان آن دو فوران می نمود در آن قرار داشت. حفریات اخیر نشان میدهد که دو حوض دیگر مذکور نیز دارای فواره ها بوده است.

قسمیکه قبلاً اشاره رفت در جریان ترمیمات سالهای 1352 تا 1354 ق. اطاق های زیر برنده عمارت رستوران جدیداً کشیده شد و برای اینکه ارسی و دروازه های اطاقها بطرف غرب برآمده بتواند، دیوار و ارتفاع تیراس یا مرتبه نهم باغ را پایین آوردند و حوض مورد نظر ما را که در این مرتبه در مقابل عمارت رستوران قرار داشت از میان برداشتند و بعوض آن حوض آب بازی دومی پایان- سمت شمال عمارت رستوران - را جدیداً احداث نمودند که آن هم طوریکه عکس های تازه از باغ بابر نشان میدهد در جریان ترمیمات اخیر بدلیل تأمین طرح متناظر باغ؛ یکجا با حوض بزرگ بالایی از میان برداشته شده است.

همزمان با اعمار این حوض آب بازی دومی؛ لبه و یا دیوار تیراس مذکور (تیراس نهم) را که در غرب این حوض آب بازی احراز موقعیت میکرد؛ با ساختمان های زیگزاگ مانند کانکریتی دیوار نمودند تا استناد پلتفورم مذکور را تأمین کرده باشند. این ساختمان های زیگزاگ مانند را بصورت یک سد مقاوم و مستحکم ساختند تا در برابر فشار جانبی حاصله از آب این حوض، عمل کرده بتواند.

همین قسم چند اطاق (کابین) در پهلوئی این ساختمان های زیگزاگ مانند اعمار شد. علاوه در جریان کار های فوق الذکر یک حوض کوچک آب بازی برای اطفال در سمت شرقی حوض اخیر الذکر احداث گردید که متأسفانه از چندین سال قبل از استفاده باز مانده بود.

در بین سال های 1350 تا 1351 ش. که ترمیمات و کار احیای مجدد باغ بابر از طرف شاروالی کابل بعد از قطع شدن کلی جریان آب بالاجوی روی دست گرفته شد؛ هر دو حوض آب بازی ترمیم و نل های آن تجدید گردید. ضمناً در ساحه نزدیک حوض پایین چند شاور نصب کردند و در عقب آن نزدیک به دیوار احاطه سمت شمال باغ که در آنجا قبلاً بقایای یک ساختمان مخروبه قرار داشت، یک گلخانه مدرن کانکریتی ساختند. گفته میشود که مخروبه های مذکور بقایای یک کانتین بود. در سمت شرقی ساحه حوض پایین - شمال برنده های رستوران- مجدداً یک اطاق بزرگ کانکریتی بنام کانتین ساختند که بام آن بصورت یک بالکن (تخت بام) که حوض مذکور در زیر آن قرار دارد تماشا جای خوبی ترتیب گردیده بود.

از فراز این تخت بام؛ آب نیلگون حوض، کرد های پرگل اطراف آن، منظر عمومی باغ، دند چهاردهی، ساحه سرسبز و شاداب پغمان و تپه های سنگی آن همه و همه در چشم بیننده جلوه گری خاصی می نمود. آنهمه زیبایی، طراوت و نسیم ملایم که روح آدمی را بنوازش می گرفت انسان را بیاد روزگاری می انداخت که بابر درین محل و سایر باغ های کابل با علاقه و احساس آکنده از یک عشق واقعی نسبت به طبیعت مساعد و زیبای این شهر، همچو پروانه گلستان معطر به سیر و گل گشت و برپا کردن محافل بزم و شراب نوشی می برآمد و بخاطر جاودانی ساختن یاد همین خاطرات شیرین جوانی اش بود که خواست تا جسد اش را از آن دورستان از سرزمین پهناور و افسانوی هند به این دیار انتقال دهند و یاد آن دوران پر بار و هستی آفرین کابل و کابل زمین را با مدفون کردن جسد اش در دامنه کوه گذرگاه کابل (فعلاً باغ بابر)، ابدیت و جاویدانگی بخشند. پایان

ماخذ:

بابرنامه؛ ترجمه فارسی از عبدالرحیم خان خانان، طبع بمبی، سال 1308 ق.

Babur – Nama (Memoirs of Babur); translated in English by: Annette Susannah Beverage, Vol. 1&2(bound in one), Munshiram Manoharlal Publishers Pvt.Ltd.1998.

Kabul, the Bagh – Babur; M.E.Sh.Parpagliolo, IsMEO, Rom, 1972.

.6619 The newly Restored mosque in Bagh - Babur, IsMEO.

اکبر نامه؛ تألیف ابوالفضل علامی، چاپ نول کشور، سال 1284 ق.

پادشاه نامه؛ ملا عبدالحمید لاهوری، طبع کلکته، سال 1868 م.

د پانو شمیره: له 23 تر 29

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

تزرک جهانگیر؛ طبع میرزا هادی در لکنهو، سال؟
تاریخ فرشته؛ تألیف محمد قاسم هندوشاه، طبع کشور کانپور. سال 1031 ق.
تاریخ صنایع افغانستان؛ گالینه پوگاچنکوا، ترجمه صدیق طرزی، طبع کابل، 1350 ش.
تیمورشاه درانی؛ عزیزالدین وکیلی پوپلزایی، طبع دوم، کابل، 1346 ش.
بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی؛ احمد علی کهزاد، طبع کابل، 1336 ش.
ارشادالزراعه؛ قاسم بن یوسف ابونصر هروی، 921ق. باهتمام محمد مشیری، تهران، سال 1346 ش.
آرامگاه بابر؛ خلیل الله خلیلی، مجله آریانا، شماره جدی و حوت سال 1356 ش. طبع کابل.
مزارات شهر کابل؛ الحاج محمد ابراهیم خلیل، طبع دوم، محل طبع: بازار قصه خوانی پشاور، سال 1383 ش.

پسمنظر تاریخی باغ بابر در کابل:

نوشته محمد اکبر امینی

قبل از اینکه به بحث روی باغ بابر در کابل بپردازیم، بهتر است در اول بطور مختصر در مورد هنر باغ سازی و سبک های آن، مطالبی را به عرض برسانم تا در روشنایی به آن دوستان ما موضوع را در مورد باغ بابر بهتر تعقب کرده بتوانند.

منظور ما از باغ ها، باغ های زینتی است که از لحاظ سبک ساختمان و دیزاین به طور کل به دو دسته تقسیم می شوند:

یکی سبک باغ سازی کلاسیک اسلامی و هلنستیک است و دیگری سبک مدرن اروپایی. باغ بابر در کابل نمونه کاملی از سبک کلاسیک اسلامی و هلنستیک است. در حالیکه پارک زرنگار و پارک شهر نمونه های از سبک مدرن اروپایی می باشند.

باغ های کلاسیک اسلامی و هلنستیک به صورت متناظر و گرافیک، بیشتر در زمین های نشیب دار و دامنه های کوه ها و تپه ها، بصورت مرتبه به مرتبه که بدور شان دیوار های احاطوی بلند و مستحکمی می داشتند احداث می گردیدند.

گفته میشود که در ساختن این نوع باغ ها از باغ بهشت که در قران از آن تذکر رفته، الهام گرفته شده است. در خط مرکزی در داخل این باغ ها، از بالا به پایین جوی آب کم عرضی در حدود یک متر و یا کمی بیشتر از آن با سیستم آبشار های پی در پی، احداث می شد.

در بالا ترین قسمت سیستم آبشار های پی در پی، حوض بزرگ ذخیره آب که در مقابل عمارت قرار می داشت، ساخته می شد که آب از حوض مذکور به امتداد مرتبه های باغ تا آخرین مرتبه از فراز آبشار های متعدد پی در پی سرازیر می گردید. در زیر هر آبشار یک یک حوض تزئینی احداث می شد که در داخل حوض های مذکور فواره های سنگی قرار می داشت.

دیوار های احاطوی این باغ ها با تزئینات و ساختمان های نغول، باره و کنگره مزین می بودند و راه دخول به باغ از طریق دروازه های بلند خشتی با شکوهی که در این دیوار های احاطوی ساخته می شد رهنمون می گردید. مطابق به اسناد و شواهد موجود، طرح باغ سازی کلاسیک اسلامی به شیوه هندسی و گرافیک متناظر، در قرن پانزدهم میلادی با انکشاف و پیشرفت علم زراعت در هرات، کابل و سمرقند و نیز با پیدایش تبارز غرور هنری و رقابت در زیبایی پسندی بین شاهان، شهزادگان و امیران تیموری به اوج تکامل خود رسید؛ ترتیب، تنظیم و دیزاین باغ ها به مثابه یکی از صنایع مروجۀ عصر در آمد. تاجایکه اشخاص مسلکی و متخصص در امور باغداری و علم زراعت مربوط به باغ ها تبارز کردند که بعضاً نظریات و تجارب شان را در طرح و ترتیب و پلان باغ ها با تدوین و نگارش رساله ها و کتب به مردم بیان داشتند.

یکی از این رساله ها بنام ارشادالزراعه تا کنون بدسترس ما قرار دارد که مؤلف آن قاسم بن یوسف ابونصر هیروی معاصر ظهیرالدین محمد بابر است که کتاب اش را در سال ۹۲۰ ق. بنام سلطان حسین بابقراء اهدا کرده است.

د پانو شمیره: له 24 تر 29

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لوی

در این رساله شرح مفصلی در مورد چهار باغ ها وجود دارد: ترتیب و تقسیم بندی باغچه ها، چمن ها، کرد ها، پلوان ها و سرک های پیاده رو باغ و این که چه نوع درخت، گلپت و گیاه در کجای باغ غرس و کاشته شود؛ حوض ها، ابشار ها و عمارت داخل باغ در کجا و در کدام قسمت باغ ساخته شود، همه و همه با ذکر و ارائه ارقام و اندازه های معینی بیان گردیده است.

عده از محققین بر این نظر اند که گویا سیستم باغ سازی کلاسیک اسلامی از عنقه باغ سازی هلنیستیک که در اضافه از دوهزار سال قبل از امروز در یونان رواج داشت کاپی شده است. هلن یک شهر در یونان است که هنر های قدیم مروج در آن را بنام هنر های هلنیستیک یاد می کنند.

سیستم باغ سازی کلاسیک اسلامی در افغانستان تا عصر امیر عبدالرحمن خان رفته رفته از مود و رواج افتاد. امیر موصوف بعد از سپری کردن مدت یازده سال در آسیای مرکزی و زندگی کردن با روس ها، به کابل برگشت و با خیالات و تصوراتی که از باغ های آن جا در ذهن داشت، برای اولین بار به اصول باغ سازی کلاسیک اسلامی کم بها داد و باغ های جدیدی به سبک باغ سازی مدرن اروپایی که نمونه های آن را در زندگی با روس ها دیده بود در کابل احداث نمود. گرچه باغ جهان نما خلم را به سبک باغ سازی کلاسیک اسلامی ساخت مگر در کل به سبک مدرن اروپایی روی آورد. باغ های بوستان سرای، گلستان سرای و گردان سرای از نمونه های باغ های بودند که به سبک مدرن اروپایی در عصر امیر عبدالرحمن خان در قلب شهر کابل در قسمت های از ده افغانان احداث و مشجر شده بودند.

با این مختصر در مورد سبک باغ سازی کلاسیک اسلامی و هلنیستیک، اکنون کوتاه سخنی در باره سبک باغ سازی مدرن اروپایی می داشته باشم:

سبک باغ سازی مدرن اروپایی:

در اروپا در اوایل قرن هفدهم میلادی، مفکوره به میان آمد که مطابق به آن، شیوه های قدیم باسازی اروپایی را که مبتنی بر اصول و اسلوب هلنیستیک به صورت گرافیک و متناظر ساخته می شدند با شیوه ها و روش های جدید باغ سازی که بر ادراکات بصری از طبیعت و به شکل طبیعی بودن باغ ها متکی است عوض نمایند.

طبق این اصول جدید باغ سازی اروپایی، دیگر باغ ها بیک سبک معین و از روی یک پلان تنظیم شده قبلی به صورت متناظر و گرافیک با ارقام و اندازه گیری های معین حسابی و هندسی احداث نشده بلکه در نظر گرفته شد تا باغ ها بر اساس تأثیر آوری بالای چشم از قسمت های مختلف باغ و پسمنظر های آن به شیوه رومانیک ساخته شوند. این شیوه جدید باغ سازی مدرن رفته رفته تا آخر قرن نوزدهم میلادی تماماً جای سیستم باغ سازی کلاسیک هلنیستیک را گرفت و باغ ها بدون اینکه از روی یک نمونه قبلی طرح ریخته شوند؛ بصورت خلاق و ابتکاری به اشکال، صور و دیزاین های مختلف از همی به میان آمدند که در داخل باغ ها، قسمت های مختلف آنها را بصورت جداگانه، جداگانه به منظور زیبایی آفرینی و تأثیر آوری بالای چشم، طرح و دیزاین می کردند.

با این مقدمه کوتاه در مورد سبک های باغ سازی، می پردازیم به بحث روی باغ بابر یا بهتر بگوییم باغ آرامگاه ظهیر الدین محمد باغ بابر در کابل:

باغ بابر طوریکه همه می دانیم در دامنه غربی کوه شیر دروازه در ناحیه که به گذرگاه مسمی است به صورت مرتبه به مرتبه که پانزده مرتبه دارد، به صورت گرافیک و متناظر به سبک کلاسیک اسلامی و هلنیستیک احداث و مشجر شده است.

طول اعظمی آن از شرق به غرب ۴۳۰ متر و عرض آن از شمال به جنوب ۳۰۰ متر می باشد که با دیوار های بلند و مستحکم احاطه شده است و بیشتر از ۴۲۰ سال قدمت دارد. پیشینه تاریخی:

در ماخذ کهن، چون تاریخ بیهقی، طبقات ناصری و غیره به جز از یک و یا دو جای آن هم ضمنی که در مورد کابل مطالبی گفته شده است الی عصر ظهیرالدین محمد بابر، ما چیزی در مورد کابل نمی یابیم. بابر شرح مفصلی در کتاب خاطرات اش (بابر نامه) در مورد کابل دارد که قدیمی ترین شرح در مورد کابل می باشد.

طبق گزارش بابر، در نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی، حینیکه الغ بیگ میرزا پسر ابوسعید نواسه تیمور، مدت تقریباً نیم قرن بر کابستان، از همین بالا حصار موجوده کابل سلطنت می کرد، کابل با امن و آرامش کاملی که داشت، دوران طلایی اش را سپری می کرد. در این وقت بود که در پهلوی سایر عمرانات، جوی ها و کاریز های متعددی در

پهلوی جوی ها و کاریز های قبلی، از نو حفر شد و باغ های متعدد زینتی جدیدی در شهر کابل بخصوص در دامنه های شمالی، شرقی و غربی کوه شیردروازه احداث و مشجر گردید. مطابق گزارش بابر، در این وقت شخصی بنام میرزا ویس اتکه که قبر اش در زیر گنبدی در دامنه شهدای صالحین کابل قرار دارد و بنام زیارت سه اغر مشهور است؛ جوی را از حصه ریشخور چهاردهی کابل در دامنه های بلند کوه شاه کابل که یک قسمت آن کوه، در داخل شهر کابل بنام کوه شیردروازه مسمی است تا به بالاحصار کابل کشیده بود که در زیر مسیر آن در دامنه کوه شیردروازه باغ های متعدد زینتی به سبک باغ سازی کلاسیک اسلامی احداث و مشجر گردیدند.

این جوی که از مرتبه دوازدهم باغ بابر می گذرد تا کنون تا قسمت های چهلستون جاری است و بنام بالاجوی یاد می گردد.

بعد ها چینیکه ارگ کابل از بالاحصار به محل موقعیت کنونی آن انتقال داده شد، از اهمیت بالاجوی کاسته شد و کسی از مقامات بالاحصار به فکر آب بالاجوی نشد. از این رو رفته رفته بر بالای مسیر بالاجوی از حصه چهلستون به بعد، منازل خود سرانه آباد گردید و مسیر آب را به طرف باغ بابر و بالاحصار کم و کم تر ساخته رفت و تا اینکه بکلی قطع کرد.

بابر در روز های اخیر حیات اش که در هوای گرم و نفسان و پشه زار آگره در بستر مرگ افتاده بود، هوس بودن در کابل را می کرد و آرزو می نمود تا مشیت خاک وجود اش حتی در دل گور هم از عطر گل های معطر کابل، باد های تند و سرد آن که از فراز برف های دایمی کوه های پغمان بر می خاست محظوظ باشد. از همین رو در وقت مرگ اش وصیت کرد که جسد اش را به کابل انتقال دهند و در دامنه بلند کوه گذر گاه، در زیر آسمان نیلگون کابل بدون گنبد و یا مقبره در فضای باز دفن نمایند تا باشد که باد های تند و سرد برخاسته از روی برف های دایمی کوه های پغمان به آن بوزد.

بابر ضمناً وصیت نمود تا بر قبر اش متوالی و محافظی نگمارند تا همه بدانند که بابر همان طوریکه با دست خالی از کابل به هند رفته بود، با دست خالی از هند به کابل برگشته است.

باید گفت که حوادث پانزده ماه اخیر حیات بابر که به وسیله بابر نگاشته شده بود بنابر دلایل نامعلومی در کتاب بابر نامه موجود نیست. از همین رو، ما وصیت بابر مبنی بر انتقال جسد اش به کابل را در کتاب بابر نامه نمی یابیم.

این خلای پانزده ماهه از حوادث و وقایع اخیر حیات بابر را می توانیم از روی دو منبع مهم عصر بابر پرنماییم: منبع اولی تاریخ رشیدی است که نویسنده آن حیدر میرزا، تقریباً دوازده سال بعد از مرگ بابر، در جلد دوم کتاب اش در مورد بیوگرافی و حوادث اخیر حیات بابر تذکرات مفصلی داده است.

منبع دومی و مورد نظر ما، کتاب همایون نامه می باشد که توسط گلبدن بیگم دختر بابر که تا وقت مرگ پدر بر بالین پدر نشسته بود و چشم دیده ها و حوادث روزمره را یادداشت می کرد، نگاشته شده است.

یگانه منبعی که وصیت بابر را در مورد انتقال جسد اش از آگره بکابل ذکر کرده است گلبدن بیگم دختر بابر می باشد. گلبدن بیگم کتاب یادداشت هایش را به برادر اش همایون اهداء کرد و آنرا همایون نامه نام نهاد.

مطابق گزارش گلبدن بیگم، بابر چهار روز قبل از مرگ اش تمام اعضای فامیل را بدور خود جمع و وصیت کرد تا بعد از مرگ اش از همایون تابعیت کنند و وی را در امور دولت داری کمک و یاری رسانند. در همین محفل وصیت کرد تا بعد از مرگ جسد اش را به کابل انتقال دهند و در باغی که خود انتخاب نمود دفن نمایند.

طوریکه در این گزارش می خوانیم گلبدن بیگم به باغی اشاره می کند که گویا بابر آن را برای دفن کردن جسد اش در کابل برگزیده بود. ولی گلبدن بیگم که در کابل تولد و بزرگ شده و به وجب وجب شهر کابل و باغ های مشهور آن آشنایی کاملی داشت از باغ مذکور نامی نمی برد و این خود نشان می دهد که محلی را که بابر برای دفن کردن جسد اش در کابل انتخاب کرده بود باغ نه بلکه دامنه طبیعی ارغوان زاری بود در بلندای کوه که در معرض باد های سرد و تند کوه های پر از برف های دایمی پغمان قرار داشت و نیز رو به قبله بود که به غیر از محل موقعیت کنونی باغ بابر، جای دیگری بوده نمی تواند.

اینکه باغ بابر دقیقاً چه وقت و به دست کی احداث گردیده است، یک موضوع جنجالی تا کنون بین مورخین بوده است. عده زیادی از مؤرخین و علاقمندان بابر، به این عقیده اند که گویا باغ بابر در سال اول ورود بابر بکابل یعنی سال ۱۵۰۴ م. بدست خود بابر احداث و مشجر گردیده است. در حالیکه چنین نیست. زیرا ما سندی موثقی تاریخی در دست داریم که تاریخ دقیق احداث باغ بابر و اینکه این باغ بدست کی ساخته شده است را نشان می دهد این سند در سال ۱۵۹۸ م. در کتاب اکبر نامه نگاشته شده است:

در سال ۱۵۹۸ میلادی جلال الدین محمد اکبر، نواسه بابر بحیث شهنشاه بزرگ هند بکابل آمد و به زیارت مرقد بابر در گذرگاه رفت.

مؤلف کتاب اکبرنامه (ابوالفضل علامی) که در وقت رفتن جلال الدین اکبر به زیارت مرقد بابر با وی یکجای بود در این مورد چنین می نویسد:

« هفدهم به سوی باغ جهان آراء جاننش رفت. لختی شکار اندوختند. روز دیگر به باغ شهراراء و از آن جا به گذرگاه شد و زیارت تربت فردوس مکانی فرمودند و به قاسم خان صوبدار کابلستان که در آن وقت حاضر بود فرمان شد تا در این گل زمین بستان سرای دلکشای بنا کند.»

در این گزارش باز هم به عوض باغ از گذرگاه و گل زمین نام برده می شود. اگر مرقد بابر در داخل باغی قرار می داشت مؤلف کتاب اکبر نامه، حتماً از باغ مذکور نام می برد.

از روی این گزارش ثابت می شود که در محل مرقد بابر قبل و حین دفن شدن جسد اش، باغی وجود نداشت و در همین سال ۱۵۹۸ میلادی قاسم خان صوبدار کابلستان که مقر صوبه داری اش همین بالاحصار موجوده کابل بود، به امر جلال الدین محمد اکبر، برای اولین بار باغی را در اطراف مرقد بابر احداث کرد که تا کنون در طرح و چوکات اولی اش حفظ گردیده است.

قاسم خان، حین احداث باغ، مرقد بابر را دست نه زد و آن را به حال خود بدون صندوقچه روی قبر و لوح مزار به صورت اولی آن به شکل یک قبر عادی فقیرانه که خواست خود بابر بود رها کرد. بابر مرد درویش و فقیر مشربی بود و خوش داشت تا قبر اش در گذرگاه که به قدمگاه حضرت رسول شهرت داشت به صورت یک قبر فقیرانه بدون گنبد و مقبره و بدون متوالی و محافظ در فضای باز در زیر آسمان پر ستاره کابل قرار داشته باشد.

در مورد اینکه جسد بابر به طور دقیق چه وقت به کابل انتقال یافته و دفن شده است کدام سندی در دست نیست. بابر در بیست و ششم ماه دسامبر سال ۱۵۳۰ میلادی در آگره وفات یافت که جسد اش را طور مؤقت در ارم باغ آگره دفن و مقبره باشکوهی بر فراز آن اعمار کردند. ارم باغ در جای موقعیت داشت که امروز تاج محل در مقابل آن جا، قرار دارد.

نه سال بعد از مرگ بابر، یعنی در سال ۱۵۳۹م. خانواده بابر بعد از شکست در جنگ چوسه، مجبور به ترک آگره شدند و آن جا را تحت سرپرستی هندال میرزا، پسر بابر، ترک کردند. در همین وقت است که خانم پشتون بابر که بی بی مبارکه نام و بیگم بیگم لقب داشت، جسد بابر را با خود گرفته با تمامی اعضای فامیل بابر به طرف کابل روان می شوند. در کابل به هدایت بی بی مبارکه، جسد بابر در محل کنونی آن در دامنه غربی کوه شیردروازه در حصه گذرگاه دفن می شود.

چون جسد بابر در سال ۱۵۳۹م. در کابل دفن شده و قاسم خان در سال ۱۵۹۸م. باغ اطراف مرقد اش را احداث و مشجر کرده است بنا گفته می توانیم که جسد بابر برای مدت ۵۹ سال به صورت یک قبر عادی فقیرانه بدون لوح مزار و صندوقچه روی قبر، در دامنه کوه گذرگاه قرار داشته است.

نه سال بعد از احداث باغ بابر یعنی در سال (۱۶۰۷ میلادی)، نورالدین محمد جهانگیر - کواسه بابر - بحیث شهنشاه بزرگ هند به کابل آمد. وی برای اولین بار سنگ روی قبر و لوح مزار مرقد بابر را ساخت. جهانگیر همچنان سنگ های روی قبر و الواح قبور میرزا هندال پسر بابر و میرزا حکیم خان (پسر همایون و نواسه بابر) را که تا آن وقت در کنار چپ قبر بابر دفن شده بودند ساخت و در هر سه لوح مزار مذکور، سنه ۱۰۱۶ قمری را که مطابق سنه ۱۶۰۷ میلادی است حک نمود. سنه ۱۰۱۶ قمری، سال آمدن جهانگیر به کابل است که نباید آن را با تاریخ وفات بابر؛ تاریخ دفن شدن جسد بابر در کابل و یا با تاریخ احداث باغ به اشتباه گرفت.

جهانگیر وصیت بابر مبنی بر قرار داشتن مرقد اش در فضای باز و آزاد را احترام گذاشت. بناً به عوض اعمار مقبره بر فراز مرقد بابر، مرقد وی را با یک پرده و یا محجر نازک و نفیس مرمرین سربازی احاطه نمود و برای نمازگزاران در مرتبه پایین مرقد بابر یک صفا یا تخت سنگی مرمرینی بنا کرد.

حفریات سال های ۲۰۰۲م. و بعد از آن در باغ بابر که توسط تیم های باستانشناسی افغانی و جرمنی انجام پذیرفت، توته های محجر مرمرین و تخت سنگی مرمرین مذکور را از زیر خاک بیرون آورد و ثابت ساخت که هدایات جهانگیر همه در وقت و زمان اش جنبه عملی به خود گرفته بود.

بعد از جهانگیر، پسر اش، خسرو ملقب به شاه جهان در سال ۱۶۲۸م. به حیث شهنشاه بزرگ هند به کابل آمد. موصوف چهار مرتبه به کابل سفر نمود و در سال ۱۶۴۶م. حینیکه بار دوم به کابل آمد بنای آبادی ها و بازسازی های زیادی را در داخل باغ های کابل بخصوص باغ بابر روی دست گرفت که همه را مؤلف کتاب پادشاه نامه، ملا

عبد الحمید لاهوری در کتاب اش به طور مفصلی آورده است که برای جلوگیری از طویل شدن بحث از ذکر آن می گذریم.

طبق این گزارش، شاه جهان به جای اعمار مقبره برفراز مرقد بابر در مرتبه پایین قبر بابر مسجد مرمرین باشکوهی به سبک کورگانی هند با کمان های دنداندار اعمار کرد که تا کنون بعد از بازسازی در سال ۱۹۶۵م. بشکل اولی خود باقیست.

شاه جهان، همچنان مقبره باشکوهی بر فراز مرقد رقیه سلطان بیگم که در مرتبه پنزدهم باغ بابر قرار دارد، بنا کرد که بعد ها به اثر زلزله های شدید شهر کابل گنبد آن فرو ریخت و از بین رفت. رقیه سلطان بیگم خانم اولی جلال الدین محمد اکبر بود که از اکبر صاحب فرزندی نشد. از این سبب جهانگیر یعنی پسر همباق اش را به فرزندی بزرگ نمود.

شاه جهان، جوی آب و آبشار های پی در پی خط مرکزی باغ بابر را که در سال ۱۵۹۸م. ساخته شده بود و تا این سال ۱۶۴۶م. یعنی بعد از گذشت تقریباً ۴۹ سال مندرس و مخروبه گردیده بود، از میان برداشت و به جای آن از نو جوی آب و آبشار های مراتب پانزده گانه باغ را از سنگ و آهک ساخت و همه را با حاشیه سنگ مرمر مزین نمود در زیر هر آبشار، جدیداً یک یک حوض زینتی احداث کرد.

همین رقم در مرتبه های دهم، نهم و اول باغ سه حوض بزرگ زینتی ذخیره آب جدیداً اعمار کرد و این سه حوض را نیز با حاشیه سنگ مرمر مزین نمود.

به همین سلسله نوسازی ها، یک کاروان سرای بزرگی که محل بود و باش زیرین مرقد بابر و جای برای توزیع طعام برای فقراء و محتاجان بود و نیز یک دروازه خشتی بلندی که با قبه های مطلا زینت یافته بود در مرتبه پایین باغ تازه اعمار نمود.

بعد از ختم سلطنت شاه جهان الی سال ۱۷۷۵م. که تیمور شاه درانی پایتخت را از قندهار به کابل انتقال داد، باغ بابر برای مدت تقریباً دو صد سال ظاهراً دست ناخورده باقی ماند. تا اینکه تیمور شاه جسد خانم اش را که نواب گوهر نساء نام داشت و دختر اورنگ زیب بود در باغ مذکور دفن می کند که قبر موصوفه تا کنون با سنگ مرمرین روی قبر اش در کنار غربی مرقد بابر به فاصله تقریباً ده متر قرار دارد.

در زمان امارت دوست محمد خان الکزندرنس، چارلس ماسون، منشی موهن لعل، دانیل و دیگر سیاحین بریتانوی در باغ بابر در داخل خیمه ها زندگی می کردند.

طبق یادداشت های این سیاحین در سال ۱۸۴۲م. زلزله شدیدی شهر کابل را صدمه بزرگی زد که محتملاً در اثر وقوع همین زلزله محجر مرمرین مرقد بابر و گنبد روی قبر رقیه سلطان بیگم در مرتبه پنزدهم باغ فرو ریخته اند. بعد از ختم سلطنت دوست محمد خان به اثر تجاوزات انگلیس ها و جنگ های خانمان سوز سلطنت طلبی و برادر کشی های خاندان سدوزایی و محمد زایی الی عصر امارت عبدالرحمن خان، باغ بابر و در کل ابدات تاریخی و فرهنگی شهر کابل با بی مهری و بی توجهی شدیدی روپرو گردیدند.

در این مدت تقریباً نیم قرن عمارت کاروانسرای باغ بابر تخریب گردید. مهمتر از همه، آب باغ بابر که از طریق بالاجوی تهیه می گردید روز به روز کم و کم تر شده رفت و از شادابی و سرسبزی باغ بشدت کاسته شد. به علت نبود آب در جوی و آبشار های مرتبه به مرتبه خط مرکزی باغ، جوی و آبشار های مذکور فرسوده گردید و از رونق افتاد. به اثر این کم آبی، روز به روز تعداد زیادی از درختان کهن چنار، ناجو و بته های قدیمی باغ خشکیدند و مردند. درختان چنار و ناجو که در دو طرف سرک های پیاده رو و در اطراف حوض بزرگ مرتبه دهم باغ اخذ موقع کرده بودند به باغ ابهت و شکوه خیال انگیزی بخشیده بودند که با خشک شدن و مردن شان، شکوه و ابهت اولی باغ بابر بکلی از بین رفت.

حینیکه امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۸۸۰م. از سفر یازده ساله اش از آسیای مرکزی و زندگی با روس ها به کابل برگشت در پهلوی اینکه طرح عمرانات جدیدی را در شهر کابل روی دست گرفت و به احداث سرک ها و فابریکات پرداخت، باغ بابر را نیز مورد دست کاری های زیادی قرار داد.

موصوف حوض بزرگ ذخیره آب در مرتبه دهم باغ را از بین برد و در جای آن عمارت رستوران فعلی باغ بابر را جدیداً ساخت. همچنان در زاویه جنوب شرقی باغ عمارت بزرگ حرمرسرای را برای خانم های صورتی اش جدیداً اعمار نمود و به منظور ذخیره آب، یک حوض بزرگی در زاویه شمال شرقی باغ جدیداً اعمار کرد.

چون حوض مرتبه دهم باغ که آب را برای آبشار های پی در پی باغ تهیه می کرد از بین برداشته شد، در عصر نادر خان سیستم جوی با آبشار های مرتبه به مرتبه در خط مرکزی باغ با حوض های مربوط آن همه به کلی از بین

برداشته شدند و به جای آن پته زینه ها و حوض های فواره دار سنگی به سبک باغ های مدرن اروپایی جدیداً ساخته شد که همه دوباره در جریان ترمیمات باغ بابر توسط پروژه آغا خان از میان برداشته شدند و از سر جوی و آبشار های مرتبه به مرتبه باغ به شکل اولی عصر شاه جهان اعمار گردیدند.

در زمان پادشاهی امان الله خان برای اولین بار باغ بابر بحیث یک پارک عمومی در دسترس شهریان کابل قرار داده شد که میله های عنعنوی جشن نوروز و ایام عید در آن برگزار می گردید.

در اواسط سلطنت ظاهر شاه بود که لیلیه لیسسه خوشحال خان در حرمسرای باغ بابر جا داده شد که ملحقات جدیدی مثل منزل دوم سمت شرقی، آشپزخانه بزرگ کانکریتی و بیت الخلا های کلوخی متعددی برای طلاب لیلیه لیسسه مذکور در داخل باغ از نوساخته شدند. در این وقت بود که از چوب درختان خشکیده باغ در پختن طعام و در تسخین اطاق های لیلیه خوشحال خان کار گرفته شد و باغ از وجود درختان کهن خشکیده اش هم بکلی پاک گردید.

در سال ۱۳۵۱ش. مطابق ۱۹۷۲م. لیلیه لیسسه خوشحال از حرمسرای باغ بابر به تعمیر جدید اش در ناحیه آقاعلی شمس انتقال داده شد و باغ بابر را شاروالی کابل تسلیم گردید که تا کنون در دسترس آن اداره قرار دارد.

شاروالی کابل به جای این که به فکر باز کردن مسیر بالاجوی و حق آبه تاریخی باغ بابر گردد، به منظور تهیه آب، به حفر یک چاه عمیق به عمق ۲۵ متر بحیث یک تدبیر عاجل اقدام نمود که آب چاه مذکور از طریق واترپمپ به حوض ذخیره شمال شرق باغ رسانده و در آن حوض به منظور آبیاری باغ ذخیره می شود. شاروالی کابل همچنان عمارت رستوران باغ را که شکست و ریخت زیادی در خود دیده بود ترمیم نمود و آنرا بحیث یک کلوب آبرومندی بدسترس شهریان کابل قرار داد که محافل عروسی در آن برگزار می گردید.

متأسفانه حرمسرای بعد از بیرون رفتن لیلیه لیسسه خوشحال به حال خود متروک رها گردید و شاروالی کابل هیچ توجه بدان به عمل نیاورد که نتیجه خسارات زیادی بر آن وارد آمد.

تکرار می نمایم که مهمترین معضله باغ بابر مسأله تهیه آب کافی برای سیستم آبشار های پی در پی و آبیاری تمام ساحات باغ است که به حیث یک مشکل همیشگی باقی خواهد ماند مگر اینکه شاروالی کابل به فکر باز کردن دوباره مسیر بالاجوی و حق آبه تاریخی باغ بابر شود. چه، بنابر عوامل مختلفی چون: نبود جنگلات دور و پیش کابل، کم شدن مقدار وسطی بارندگی های سالانه و بلند رفتن درجه حرارت زمین به اثر از دنیا مقدار کاربن دای اوکساید در اتمسفر آن و عوامل جهان شمول دیگر، سال به سال مقدار بارندگی های شهر کابل کم و کم تر شده و سطح آب های زیرزمینی کابل پایین و پایین تر رفته است که آب این چاه های عمیق به هیچ وجه آب مورد نیاز باغ بابر را تهیه نخواهد توانست که به نظر نگارنده در هر حال باید کوشید تا مسیر بالاجوی را دوباره باز و حق آبه تاریخی باغ بابر را احیان نمود. حل دائمی این معضله شد و حق آبه تاریخی باغ بابر را دوباره احیان نمود.

پیشنهاد دیگر نگارنده در مورد باغ بابر غرس درختان ناجو و چنار بیشتر در باغ است. مطابق یادداشت های سیاحینی که در قرن نهم از باغ بابر دیدن بعمل آورده بودند بیشترین درختان کهن باغ بابر را تشکیل می دادند. طبق گزارشات سیاحین مذکور قطار درختان ناجو در دو طرف سرک های باغ و تعداد زیادی از درختان کهن چنار در اطراف حوض ذخیره آب مرتبه دهم باغ غرس شده بودند که باید دوباره در دو طرف سرک های پیاده رو باغ و در اطراف عمارت رستوران که محل موقعیت حوض بزرگ ذخیره آب باغ بابر بود غرس گردند تا بعد از گذشت چند سال با بزرگ شدن درختان مذکور ابهت و شکوه تاریخی باغ بابر دوباره زنده گردد.

در سال ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ش. باغ بابر میدان جنگ گروپ های تنظیمی متخاصم گردید که به اثر این جنگ ها عمارت رستوران باغ بابر آتش گرفت و قسماً سوخت. در این وقت بود که مالکین بی رحم منازل خود سرانه در شرق باغ بابر، دیوار احاطه سمت شرقی باغ بابر را غطاندند و راهی در داخل باغ تا سرک گذرگاه برای خود کشیدند که باغ تاریخی بابر، راه عام عابرین و اهالی منطقه شد و ارسی و دروازه های عمارت رستوران و حرمسرای چور گردیدند و متباقی درختان باغ همه خشکیدند و توسط اهالی منطقه ااره و چور شدند. تا اینکه در سال ۲۰۰۲ م. پروژه آغاخان به سروقت باغ بابر رسید و آنرا از نابودی کامل نجات داد و سلام.

د پانو شمیره: له 29 تر 29

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی